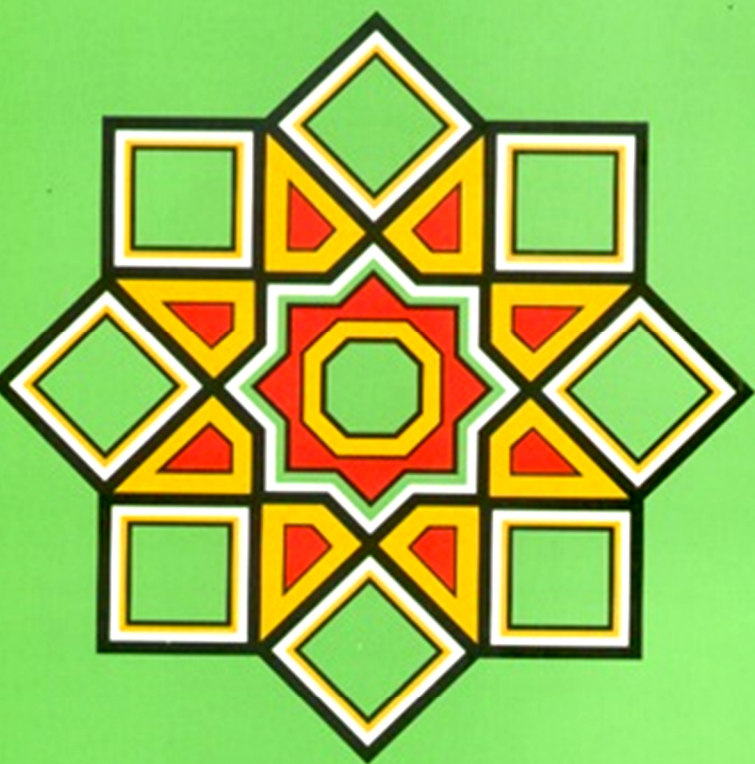


از انبیا بشنویم



از انبیا بشنویم

نوشتهٔ دکتر بی سی دیویس

ترجمهٔ ریتا نسیان

این کتاب ترجمه ای است از کتاب:

**WE HEAR
FROM THE
PROPHETS**

By

Dr. B. C. Davis

فهرست مطالب

مقدمه	۶
کتاب راهنما	۷
نوح - مردی که طبق فرمان خدا عمل کرد	۹
خدا جهان را ارزیابی کرد	۱۱
خدا بشر را محکوم کرد	۱۵
نوح تدبیر خدا را پذیرفت	۲۰
پاسخهای خود را مقایسه کنید	۲۷
خود آزمایی درس	۲۹
سؤالات عمومی	۲۹
سؤالات چند جوابی	۳۰
صحیح و غلط	۳۱
پر کردن	۳۱
ابراهیم - او دوست خدا بود	۳۲
ابراهیم به دعوت خدا پاسخ داد	۳۳
پاسخهای خود را مقایسه کنید	۴۹
خودآزمایی درس	۵۰
سؤالات عمومی	۵۰
سؤالات چند جوابی	۵۱
صحیح غلط	۵۲
پر کردن	۵۲
یوسف- کسی که محبت خدا را نشان داد	۵۳
پاسخهای خود را مقایسه کنید	۶۹
خود آزمایی درس	۷۰
سؤالات عمومی	۷۰

- ۷۱..... سؤالات چند جوابی
- ۷۲..... صحیح غلط
- ۷۳..... پر کردن
- ۷۴..... موسی - مردی که کلام خدا به او داده شد.
- ۷۶..... چرا خدا موسی را دوت کرد؟
- ۹۱..... پاسخهای خود را مقایسه کنید.
- ۹۲..... خودآزمایی درس
- ۹۲..... سؤالات عمومی
- ۹۳..... سؤالات چند جوابی
- ۹۴..... صحیح یا غلط
- ۹۵..... پر کردن
- ۹۶..... داود - کسی که توبه کرد و مورد عفو قرار گرفت
- ۱۱۵..... پاسخهای خود را مقایسه کنید.
- ۱۱۵..... خودآزمایی درس
- ۱۱۵..... سؤالات عمومی
- ۱۱۶..... سؤالات چند جوابی
- ۱۱۷..... صحیح و غلط
- ۱۱۸..... پر کردن
- ۱۱۹..... اشعیا - کسی که نجات را پیشگویی کرد
- ۱۳۶..... پاسخهای خود را مقایسه کنید.
- ۱۳۸..... خود آزمایی درس
- ۱۳۸..... سؤالات عمومی
- ۱۳۸..... سؤالات انتخابی
- ۱۳۹..... صحیح و غلط
- ۱۴۰..... پر کردن
- ۱۴۱..... دینی تعمیم دهنده - کسی که قربانی نهایی را تأیید کرد.
- ۱۵۲..... چطور می توانیم مطمئن باشیم که پیام او حقیقت دارد؟

از انبیا بشنویم

- ۱۵۶ پاسخهای خود را مقایسه کنید.
- ۱۵۷ خودآزمایی درس.
- ۱۵۷ سؤالات عمومی.
- ۱۵۸ سؤالات انتخابی.
- ۱۵۹ ص ۲۰۰ یح یا غلط.
- ۱۵۹ پر کردن.

عیسی - کسی که خدا را بر انسان آشکار کرد..... ۱۶۱

- ۱۸۱ پاسخهای خود را مقایسه کنید.
- ۱۸۲ خودآزمایی درس.
- ۱۸۲ سؤالات عمومی.
- ۱۸۳ سؤالات چند جوابی.
- ۱۸۴ ص ۲۰۰ یح یا غلط.
- ۱۸۴ پر کردن.

مقدمه

سخنی چند با خوانندگان

آیا تا کنون خواسته اید که درباره تجربیات زندگی پیامبران چیزهایی بیشتری بدانید؟ آنها چگونه نیاز به خدا را در خود احساس کردند؟ چگونه پاسخ دعا‌های خود را یافتند؟ خدا آنها را از چه طریق دعوت کرد و چطور برای رساندن برکت به همه بشر راهنمایی کرد- پس از اینکه این درس را درباره پیامبران به پایان رساندید پاسخهای بهتری برای این سؤالات خواهید داشت-

موضوعات مورد مطالعه در این کتاب، زندگی پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم و موسی می باشد، شما با مطالعه زندگی این شخصیتها موفق به کشف حقایق خواهید شد که می تواند زندگی شخص شما را تغییر دهد- پس اجازه دهید، در ابتدا بعضی نکات را درباره روش مطالعه و تکمیل موفقیت آمیز این دوره با هم بررسی کنیم-

در این درس، از روش آموزش پیشرفته و جدیدی استفاده شده است که به شما کمک خواهد کرد که به سادگی حقایق اساسی را آموخته و بی درنگ آنها را بیازمایید- بگذارید نگاهی به این کتاب راهنما بیندازیم-

کتاب راهنما

"از انبیا بشنویم" یک کتاب درسی در قطع جیبی است که شما می توانید با خود حمل کرده و در اوقات فراغت خود آن را مطالعه کنید. سعی کنید هر روز مقداری از وقت خود را به مطالعه آن اختصاص دهید.

در حین مطالعه ملاحظه خواهید کرد که در ابتدای هر درس اهدافی تحت عنوان "این درس به شما کمک خواهد کرد که ---" وجود دارد این بخش برای کمک به شما است تا بدانید از مطالعه خود چه انتظاری باید داشته باشید. هدف چیزی مثل یک نشانه یا مقصود است. اگر شما در ذهن خود هدفی از مطالعه داشته باشید نتیجه بهتری خواهید گرفت.

دو صفحه اول هر درس را با دقت مطالعه کنید زیرا این کار ذهن و فکر شما را برای آنچه در ادامه درس وجود دارد آماده می کند. سپس، درس را جزء به جزء مطالعه کرده و به دستوراتی که تحت عنوان "آنچه باید انجام دهید" آمده است عمل کنید. اگر برای نوشتن پاسخ سؤالات در کتاب جای کافی موجود نباشد آنها را در دفترچه ای یادداشت کنید تا هنگام دوره کردن درس بتوانید به آن مراجعه نمائید. پس از اینکه پاسخ هر یک از سؤالات را دادید به آخر درس و پاسخهای صحیح مراجعه کرده و جوابهای خود را با آنها مقایسه کنید. در پایان هر درس یک خودآزمایی خواهید یافت. با توجه به راهنماییهای آن، به خود آزمایی پاسخ داده و برای ثبت پاسخهایشان از "پاسخنامه دانش آموز" استفاده کنید.

از انبیا بشنویم

جزوه پاسخنامه دانش آموز

اگر شما برای گرفتن گواهی نامه (به طور مکاتبه ای) تحصیل می کنید کتابچه دیگری همراه این کتاب دریافت خواهید کرد به نام جزوه پاسخنامه دانش آموز- هر قسمت از این جزوه را که از شما خواسته می شود به ترتیبی که در پایان هر درس آمده کامل کنید- در صفحه دوم این کتابچه شما دستورات کامل را در مورد علامت گذاری جزوه خود خواهید یافت-

اگر قبلاً درس اول را جداگانه مطالعه کرده اید صفحه مربوط به پاسخهای آن را در ورق جداگانه ای پر نموده اید- حال که می خواهید پاسخهای خود را در جزوه جوابها علامت بزنید به عنوان مروری بر درسی اول خواهد بود-

دستوراتی را که در جزوه پاسخنامه دانش آموز در مورد ارسال آنها به مسئول CII یا دفتر ICI در منطقه شما داده شده عمل کنید- نشانی ما بایستی روی صفحه این کتاب راهنما یا آخرین صفحه جزوه پاسخنامه دانش آموز چاپ شده باشد- اگر در آنجا نباشد آن را به آدرس بلژیک ICI که در پشت جزوه پاسخنامه دانش آموز داده شده بفرستید-

گواهینامه ای که در صورت تکمیل این دوره به شما تعلق خواهد گرفت

وقتی این دوره را به انجام رسانده و تکالیف دانش آموز را انجام دادید پاسخنامه خود را به مسئول ICI بدهید- پس از ارزیابی پاسخها اگر شما با موفقیت هر قسمت را پاسخ داده باشید، گواهینامه خود را دریافت خواهید کرد- خدا شما را برکت دهد-

نوح - مردی که طبق فرمان خدا عمل کرد

"طوفانی سهمگین در راه است- مرگ و نابودی سراسر کشور را تهدید می کند-"

اگر چنین خبری را از یک فرستنده رادیویی شنیده و فقط شما صاحب رادیو باشید، می توان گفت شما تنها کسی هستید که از این فاجعه قریب الوقوع مطلع شده اید- در این صورت چه احساسی خواهید داشت؟ چکار خواهید کرد؟ شاید در وهله اول به فکر خانواده خود بیفتید، و به آنها خبر دهید: "عجله کنید- ما باید خودمان را نجات دهیم!" باید فوری به خانه همسایه های خود رفته یا به آنها تلفن کنید و بگویید که: "یک طوفان در راه است خودتان را برای آن آماده کنید،"

چه حالی خواهید داشت اگر آنها به پیام شما توجه نکرده و بگویند: "تو که متخصص هواشناسی نیستی- ما به خاطر مهملاتی که تو درباره طوفان ساخته ای برآشفته نخواهیم شد- بروگم شو چون برای خودمان جشن گرفته ایم- تا به حال که چنین طوفانی در اینجا سابقه نداشته است پس چرا باید حرفهای تو را باور کنیم؟"

در آن حال چقدر خود را وامانده و مغلوب احساس خواهید کرد- چقدر غمگین خواهید شد از اینکه بدانید همه تلاشهای شما برای کمک به دیگران بیهوده بوده است- ولی اگر به آنچه شنیده اید اطمینان کامل

از انبیا بشنویم

داشته باشید به هر دری خواهید زد که حداقل خود و خانواده تان را نجات دهید مگر نه؟

حوادث شبیه به آنچه که ما به تصویر کشیدیم برای نوح جداً اتفاق افتاد. صدائی که او شنید نه از یک ایستگاه رادیویی بلکه از جانب خدا بود. در این درس، ما حوادث زندگی نوح را بررسی می کنیم. خواهیم فهمید که چرا چنین طوفان مهیبی بر زمین نازل شد خدا به نوح چه گفت و چگونه هنگامی که سیلابها او را فرا گرفته بودند، نوح جان سالم بدر برد.

آنچه در این درس خواهید خواند

خدا جهان را ارزیابی کرد.

خدا بشر را محکوم نمود.

نوح نقشه خدا را پذیرفت.

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- توضیح دهید که گناه بر علیه خدا یعنی چه.
- توضیح دهید که دآوری خدا چه لزومی داشت.
- نقشه خدا و وعده او را شرح دهید.
- توضیح دهید که چگونه انسان می تواند وعده خدا را دریافت کند.

خدا جهان را ارزیابی کرد

وضیعت و حالت بشر

مردم با تمسخر می پرسیدند: "نوح چه می کند؟

نوح داشت کشتی بسیار بزرگی می ساخت چون او تنها کسی بود که می دانست طوفان سهمگین در راه است و همه را نابود خواهد کرد. او سعی کرده بود که مردم را آگاه سازد ولی آنها پیام او را باور نمی کردند چون آسمان، صاف و آفتابی بود و آنها می خواستند خوش باشند و از زندگی لذت ببرند.

در ابتدای خلقت، خدا جهان را زیبا، کامل و پر از گیاهان و جانوران آفرید، در آن، یک مرد و یک زن را قرار داد تا در زندگی و زیبایی، سهمی داشته باشند.

آن دو نفر نسبت به خالق خود بی احترامی کردند. او به آنها قوانینی داده بود تا با رعایت آنها به خوبی و خوشی زندگی کرده و او را خشنود سازند. ولی آنها از او اطاعت نکردند و همین، گناه را به زندگی بشر وارد ساخت. پس از آن، همان طور که انسان شروع به زاد و ولد کرد و دنیا را پر نمود، اولاد وی نیز از راضی کردن وی قصور ورزیدند. از آن پس گناه، حکمران واقعی قلب انسان شد.

خدا انسان را به عنوان اشرف المخلوقات آفریده و از این جهت، دائماً مواظب افکار و اعمال او بود تا اینکه در زمان نوح، دید که مردم او را فراموش کرده و دور از او در گناه زندگی می کنند.

از انبیا بشنویم

و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است.

خدا دید که مردم تباه و فاسد شده اند، به این مفهوم که بیراهه رفته و از جاده درستکاری منحرف و فاسد گشته اند. مفهوم آن این است که هدف معمولی زندگی، به سوی تباهی رفته و بسیاری منحرف شده و فکر و جسم خود را به طور غیر طبیعی بکار می بردند. آنها به لذات فیزیکی همچون خوردن نوشیدن و مهمانیهای بزرگ و جشنها می اندیشیدند. بنابراین هیچ نوع نیاز، ترس و احترام نسبت به خدا احساس نمی کردند. آنها نه توجهی به جلب رضایت او داشتند و نه به اراده او درباره زندگی شان فکر می کردند.

خدا دید که مردم ظالم شده اند. لفظ "ظالم" به این مفهوم است که آنها نسبت به یکدیگر نامهربان و بی خیال بودند، علیه یکدیگر می جنگیدند و خشن و بیرحم و خودخواه بودند. آنها از بدنی که خدا به آنان بخشیده بود برای آزار دیگران استفاده می کردند. از یاد برده بودند که نیرو و توانائی آنها باید در راه پیشرفت جهان و جلال دادن خالق بکار رود.

آنچه باید انجام دهید

در هر یک از بخشهای زیر سؤالات و تمریناتی نوشته شده که به شما کمک خواهد کرد تا آنچه را که آموخته اید مرور کرده با بکار ببرید.

در اینجا سؤالاتی وجود دارد که بخشهایی از آنها جافتاده جاهای خالی را با کلمه مناسب پر کنید.

۱ خدا دید که مردم - - - - - شده اند به این مفهوم که نیروی خود

را صرف - - - - - با یکدیگر می نمودند.

از انبیا بشنویم

۲ خدا دید که مردم - - - - - شده اند به این مفهوم که بدن و فکر خود را به نحو - - - - - و نادرست بکار می بردند-
جوابهای خود را با پاسخهای صحیح که در پایان فصل نوشته شده مقایسه کنید-

ماهیت گناه

خدا از وضعیت جهان راضی نبود ولی مردم به این مسئله توجهی نکرده و به راههای گناه آلود خود ادامه می دادند- زیرا این حقیقت را نمی پذیرفتند که گناه، وضعیت زشت و ترسناک و مخربی است- اما از جانب دیگر خدا در مورد گناه، بسیار نگران بود زیرا حقیقت را در مورد آن می دانست- او مطلع بود که فساد و ظلم، نه تنها به خودی خود گناه است، بلکه نتیجه گناه هم می باشد-

ما گاهی اوقات، به گناه، به عنوان یک عمل ناپسند که از شخص خاص و در زمان خلاصی سر زده، می نگیریم- ممکن است این پاسخ صحیح باشد ولی کامل نیست، واقعیت در مورد گناه این است که این وضعیت، به علت اینکه انسان خدا را ترک نموده به وجود آمده است، گناه انسان را از خدا جدا می کند و خود داری از انجام اراده او می باشد- گناه به معنی انکار وظیفه انسان است که همانا خدمت به خدا و راضی کردن او می باشد- گناه به معنی رد کردن اراده خدا گوش ندادن به صدای اوست-

گناه مانند یک بیماری کشنده، کنترل زندگی انسانها را بدست گرفته و آنها را به سوی عذابی سخت نه تنها بر روی زمین بلکه در جهنم، سوق می دهد- دلیل اینکه خدا از دیدن وضعیت بشر رنجیده خاطر و افسرده

از انبیا بشنویم

شد همین بود- او به این نتیجه رسید که باید داوری و ویرانها بر زمین
فرستاده شود تا لکهٔ ننگی که گناه بر چهرهٔ دنیا نهاده بود شسته گردد و
جلال خدا یک بار دیگر از قلب ممتازترین مخلوقات او بدرخشد-

آنچه باید انجام دهید

۳ از میان کلمات داده شده در فهرست زیر کلماتی را انتخاب کرده
و بکار برید که درک شخصی شما را از گناه توضیح می دهد-
نیازی نیست که همهٔ کلمات را بکار برید- اولین مورد به عنوان
مثال حل شده است-

بیماری	جدا می کند	موقعیت، وضعیت	عذاب
ترک کرد	نااطاعتی	رد کردن	یاغیگری، طغیان

الف) گناه انسان را از خدا جدا می کند-

ب) گناه ----- است-

ج) گناه ----- است-

د) گناه ----- است-

خدا بشر را محکوم کرد

ضرورت محکومیت

هر چند خدا بسیار صبور است ولی زمانی رسید که بایستی اعلام می کرد که اجازه نخواهد داد شرارت انسان بیش از این جهان را ملوث گرداند.

بنابراین خدا گفت: "انسان را که آفریده ام از روی زمین محو سازم، یعنی انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را. تصمیم گرفته ام که پایانی برای بشر قرار دهم زیرا زمین به خاطر وجود آنان پر از ظلم شده است. من تصمیم قطعی دارم که ایشان را با زمین هلاک کنم، اینک طوفان را بر زمین می آورم تا هر جاننداری را از زیر آسمان هلاک گردانم."

تمامی نژاد بشری با اراده خدا مقاومت کرده بود. یعنی مخالف اطاعت از او بود. به عبارت دیگر مردم به ضد دلیل وجودی خودشان می جنگیدند به این ترتیب آنها خود را در نظر خدا نابود کردند. آنها آنچه را که خدا به آنها داده بود تباه کرده و به انحراف کشیده بودند. طبیعت خدا نمی توانست بگذارد که شرارت این چنین خلقت او را تباه سازد. چون خدا عادل و قدوس است، لازم بود که گناه را به محاکمه بیاورد.

شما می دانید که یک پدر خوب، هر قدم هم که عاشقان فرزندان خود باشد نمی تواند ساکت بایستد و به آنها اجازه دهد که نام او را ننگین سازند، نسبت به آبروی خانواده نمی توان غافل بود، بچه ها حق ندارند نسبت به پدر خود نامطیع بوده و به او بی احترامی کنند. اگر آنها در راههای بد خود پافشاری کنند او باید آنها را تنبیه نماید. یک پدر خوب علاقه ای به تنبیه فرزندان خود ندارد ولی چاره ای جز این نیست. شرارت

از انبیا بشنویم

فرزندان تنبیه را اجتناب ناپذیر می سازد- چنین مجازاتی که آمیخته با محبت است تنها موجب می شود که بچه ها به راه راست هدایت گردند و در نهایت باعث ایجاد حسن احترام به پدر خواهد شد نه شرمساری آنان-

خدا در موقعیتی مشابه قرار داشت- به علاوه چون خدا، ذاتاً قدوسیت مطلق است و نمی تواند حضور گناه را تحمل کند باید گناه را محکوم سازد-

آنچه باید انجام دهید

۴ درست ترین جوابها را انتخاب کنید-

خدا لازم بود که بشر را تنبیه کند زیرا:

الف) او مردم را دوست نداشت-

ب) مردم بطور مداوم در مقابل اهداف او مقاومت می کردند-

ج) به علت قدوسیت خدا، گناه باید مجازات می شد-

د) او می خواست قدرت خود را ثابت کند-

نقشهٔ محکومیت و رحمت

به نظر می‌رسید که حالا خدا با مشکلی جدی مواجه است مگر نه؟ او می‌بایست دنیای گناهکار را تنبیه نماید. از سوی دیگر، قلب بزرگ او بی‌نهایت مهربان و بخشنده است. بزرگترین آرزوی او این بود که مردم هدف واقعی خلقت را عملی سازند. او انتظار داشت که آنها نام او را جلال دهند. ولی چه باید می‌کرد؟

هر چند او، از جهان ناراضی بود ولی از ابتدا می‌دانست که راه حل این مشکل چیست. او نقشه‌ای داشت. او بایستی همهٔ دنیای گناهکار را هلاک می‌کرد ولی نژاد بشری را رهایی می‌بخشید زیرا یک نفر مرد عادل و بی‌عیب در میان مردم آن روزگار وجود داشت. مردی که با خدا راه می‌رفت و نام او نوح بود (سلامتی بر او باد).

در این هنگام بود که نوح صدایی شنید که از یک طوفان سهمگین خبر می‌داد. این پیام، متعلق به یک برنامهٔ رادیویی نبود بلکه مستقیماً از طرف خدا می‌آمد.

پس خدا به نوح گفت: من پایانی برای همهٔ مردم قرار می‌دهم زیرا جهان را پر از فساد و ظلم کرده‌اند. من یقیناً جهان و مردم آن را هلاک خواهم کرد. من طوفان را بر زمین نازل می‌کنم تا هر موجودی زنده روی زمین نابود گردد.

توجه داشته باشید که هر چند نوح انسانی بود در محیط پر گناه، ولی در نظر خدا التفات یافت زیرا نزدیک به خالق زندگی می‌کرد و حضور او را طالب بود. نوح در طریق خدا قدم می‌زد و همیشه تسلیم او بود. خدا ترتیبی داد که نوح قاصد او باشد. می‌خواست نوح هشدار او را به بشر

از انبیا بشنویم

برساند و بخشش و رحمت او را به جهان ثابت کند. خدا می‌خواست نشان دهد که هر چند محکومیت و تنبیه در راه است ولی برای نجات شنندگان پیام او و اطاعت کنندگان از آن راهی آماده است.

پس خدا به نوح گفت که طوفان وحشتناکی حتماً بر جهان خواهد آمد زیرا وضعیت گناه آلود بشر آن را گریز ناپذیر ساخته است. نباید گذاشت گناه بی سزا بماند. سیل، حکم نهایی خدا بود. ولی خدا می‌بایستی راه فراری آماده کند. زیرا او نسبت به قوم خود بی توجه نبود و می‌خواست آنها به رحمت و هدف وی برای زندگیشان پی ببرند. پس به نوح گفت که با دقت گوش داده و دستورات او را مو به مو اجرا کند.

نوح شروع به ساختن کشتی بزرگی کرد که می‌بایستی روی آبها شناور می‌شد و آنها را در حین طوفان سالم نگه می‌داشت. خداوند دستورات و اندازه‌های دقیقی مربوط به ساخت کشتی به نوح داد. این موضوع علاقه شخصی و دلبستگی او را به آنها ثابت می‌نمود. به طوری که حتی جزئیات تدارکات را نیز از قلم نینداخت. هنگامی که در تورات شرح حال نوح او را مطالعه می‌کنیم احساس ما این است که خدا با او بود و بر همه جزئیات ساخته شدن کشتی نظارت می‌کرد، گویی بر بالای بنایی که انتخاب کرده بود پرواز می‌کرد، و او را راهنمایی می‌نمود. به وی اطمینان می‌داد که وسیله‌ای که او برای حمایت از مخلوق مورد علاقه خود در نظر گرفته بود آنقدر با ارزش است که در مقابل هر طوفانی مقاومت کند. هیچ یک از قوای شریر نمی‌تواند کسانی را که حمایت کشتی شگفت‌انگیز خدا را پذیرفته‌اند نابود کند.

از انبیا بشنویم

خدا به نوح گفت که به محض پایان یافتن ساخت کشتی، در زمان معین باران شروع به باریدن خواهد کرد و آنها سطح زمین را خواهند پوشاند و هر موجود زنده، به غیر از آنها که داخل کشتی باشند غرق خواهد شد. پس نوح می بایستی اعضای خانواده^۵ خود و یک جفت از هر موجودی را وارد کشتی کند تا نسل همه^۶ موجودات حفظ شود.

بنابراین ما می بینیم که حتی^۷ پیش از نزول مجازات، خدا برای مخلوقات خاص خود پیش بینی هایی کرده بود تا آنها از مجازات خدا فرار کرده و زندگی تازه ای را شروع کنند. خدا یک انسان یعنی، نوح و یک روش یعنی، کشتی را انتخاب کرد تا مردم از حتمی بودن طوفان و راه نجات آگاه شوند.

آنچه باید انجام دهید

۵ جاهای خالی جملات را با کلمه^۸ مناسب پر کنید.

مجازات	پیام آور	گناه	سیل	کشتی
غرق شدند	نجات			

(الف) وضعیت گناه آلود انسان لزوم ----- را می طلبد.

(ب) با وجود گناه انسان خدا او را آماده ----- کرده بود.

(ج) از آنجایی که خدا به سرنوشت انسان علاقه مند بود به نوح گفت که یک ----- بسازد.

(د) خدا خواست که از طریق یک ----- انسانی کار خود را انجام دهد.

نوح تدبیر خدا را پذیرفت

عهد خدا با نوح برقرار شد

خدا به نوح گفت: "عهد خود را با تو استوار می‌کنم- بر طبق نقشه ای که به تو می‌دهم کشتی را بساز- خانواده‌ٔ خود و حیوانات را وارد آن گردان تا از آب طوفان که همهٔ موجودات را غرق خواهد کرد جان بدر برند-"

خدا کلمهٔ "عهد" را به منظور شخصی بکار برد- عهد چیزی است مثل یک قرارداد و باعث می‌شود که دو یا چند گروه بوسیلهٔ بستن پیمان یا دادن تعهد، به هم بپیوندند همهٔ کسانی که در یک عهد یا قرار داد وارد می‌شوند دارای مسئولیتی جدی بوده و امیدوارند که استفاده ای ببرند-

نوح آنچه را که خدا به او گفت درک کرد او دریافت که این "عهد" طریق خدا برای آوردن انسان به حضور وی می‌باشد- از همان ابتدای خلقت نیز هدف خدا این بود که انسان با او همدل باشد- نوح دانست که بوسیلهٔ عمل اطاعت کامل می‌تواند خدا را خشنود کند- این را نیز می‌دانست که با اطاعت از خدا نجات و حیات خودش حتمی است- خدا هرگز از حرف خود برنمی‌گشت- بنابراین نجات نوح تضمین شده بود- نوح دربارهٔ خلافتی و رهایی خود شک نداشت چون او هرگز پیروان خود را فریب نمی‌دهد- عهد خدا همچون قراردادی خوب و پرسود، باعث منفعت طرفین می‌گردد-

از انبیا بشنویم

نوح اصلاً تردید نکرد. در ماجرای زندگی او چنین می خوانیم: "نوح به هر چه خدا به او امر فرموده بود عمل کرد." او با اطاعت خود باعث خشنودی خدا شد و برای خود و خانواده اش نجات را میسر نمود.

نوح کلام خدا را درک کرد و به هر آنچه خدا به او گفت ایمان آورد و آن را پذیرفت. او در برابر یک تصمیم بزرگ قرار گرفته بود: می توانست نقشه نجات خدا را نپذیرد. او در انتخاب آزاد بود ولی تصمیم گرفت از آن برای عمل کردن بر طبق دستورات خدا استفاده کند. هنگامی که آن شرایط را در نظر می آوریم، با اطمینان در می یابیم که عمل نوح عملی پر از ایمان و جسورانه بود.

همانطور که اشاره کردیم، مردم فقط به لذت و زندگی خود علاقه داشتند آنها هرگز چیزی درباره یک سیل شنیده و هیچگاه باریدن آب را از آسمان ندیده بودند. هر چند قبلاً از نوح درباره خدا چیزهایی شنیده بودند. او سعی می کرد آنها را متقاعد کند تا روش زندگیشان را تغییر دهند. آن روزها به او می خندیدند و فکر می کردند که چه آدم عجیبی است. ولی حالا ناگهان از او می شنوند که: "سیلی در راه است." صدای هشدار دهنده او را هنگامی که با پسران خود صحبت می کند می شنوند. او نیاز آنها را به سوار شدن به کشتی که او ساخته بود گوشزد می کند.

نوح با عمل کردن به دستورات خدا شاهکار بی نظیری را تولید کرد. همین، به تنهایی شاهدی مهم بر سخنان او بود. کار وفادارانه و صبورانه نوح و پیام هشدار دهنده وی سالها ادامه یافت. همچنین مردمی نیز که او را مسخره کرده و یا نسبت به او بی تفاوت بودند در حال تصمیم گیری قرار داشتند. همانطور که نوح با عمل خود ثابت کرد که انتخاب او،

از انبیا بشنویم

ایمان و اطاعت از خداست، دیگران نیز با عمل خود ثابت نمودند که تصمیم آنها، رد خداست.

آنچه باید انجام دهید

با استفاده از کلمات خود پاسخ سؤالهای زیر را بنویسید. هر سؤال را در چند کلمه پاسخ دهید. ۶ منظور از کلمه "عهد" چیست؟

۷ چرا خدا با نوح عهد بست؟

۸ هنگامی که عهدی بسته می شود چه کسی مسئول است؟

۹ مسئولیت بشر، هنگامی که بین خداوند و او عهدی بسته می شود چیست؟

سرانجام ساختمان کشتی به پایان رسید. نوح مشاهده کرد که غذای کافی برای ادامهٔ حیات انسانها و حیوانات، در طول مدت طوفان در کشتی جا داده شده است. سپس همهٔ حیوانات طبق دستور خدا در جاهای خود قرار گرفتند. نوح نیز به همراه اعضای خانوادهٔ خود وارد کشتی شد. چه لحظهٔ بزرگی!

لحظهٔ پیروزی ایمان. نوح، هنگامی که دیگر مردم در گناه بودند درستکار مانده بود او در انجام دستورات خدا مطیع بود و کار طاقت فرسای آماده کردن کشتی را با وفاداری و حرارت تمام انجام داده بود. ولی در این لحظه با ورود خود به کشتی خود تا به نحوی تازه و بی سابقه، کاملاً به دستهای خدا سپرد و تسلیم او کرد. در شرح حال او می خوانیم که: "خدا در از عقب او بست" خدا در کشتی را بست. کار دیگری نمانده بود که نوح بتواند انجام دهد. او برای محافظت و رهایی از دآوری که خدا روی زمین گنهکار می فرستاد کاملاً به خدا توکل کرد.

بالاخره دآوری خدا نازل شد. سیل یک واقعیت وحشتناک بود. چهل روز و چهل شب از آسمان باران می بارید و همهٔ چشمه های اعماق زمین شکافته شد. همچنانکه خدا فرمود و نوح به مردم هشدار داده بود، هر کسی که بیرون از کشتی ماند در آبهای ترسناک غرق شد. نوح بوسیلهٔ کشتی و طبق عهدي که خدا با او بسته بود محافظت شد.

سیلابها سطح زمین را پوشاندند، سپس خدا چشمه های اعماق زمین را مسدود کرد و باران را نیز متوقف نمود. او بادی وزانید تا آبها تبخیر شوند و سرانجام سطح زمین خشک گردید. خدا به نوح گفت: "از کشتی

از انبیا بشنویم

بیرون بیا- " او فرمود که انسان و بهایم باید یک بار دیگر زاد و ولد کرده و روی زمین بارور و کثیر شوند-

نوح بلافاصله پس از قدم نهادن بر خشکی، مذهبی ساخت و برای تشکر از خداوند و پرستش او قربانیهای سوختنی گذراند- خدا از این عمل نوح خشنود شد و به او گفت: " هر چند که تمایل دل انسان دائماً به سوی بدی است بعد از این دیگر همه جانداران را نابود نخواهم کرد چنانکه کردم " و رنگین کمان را به عنوان علامتی از عهد خود با بشر به وجود آورد- می توانیم از محتوای سخنان خدا این را در یابیم که سیرت گناه آلود انسان، در طوفان نابود نشد، افراد گناهکار هلاک شدند ولی طبیعت گناه آلود بر جای ماند- درسی که می آموزیم این است که: " نجات نوح به خاطر معصومیت او نبود بلکه به این دلیل بود که به خدا توکل کرد، خدائی که می توانست راه فراری برای او مهیا کند- به دلیل ایمان و اطاعت نوح، خدا او را در جای امنی قرار داد- نوح در کشتی ایمن بود و از مجازاتی که بر زمین گناهکار و مفسد نازل شد رست- اعتماد و اطاعت از خدا، برای هر یک از ما نوعی کشتی نجات به وجود می آورد تا از مجازات در امان بمانیم-

آنچه باید انجام دهید

۱۰ با خواندن سرگذشت نوح و نحوه عمل او می توانیم ویژگیهای شخصیتی او را بشناسیم- پس از هر شرحی که درباره عمل او نوشته شده در جاهای خالی صفت ممیزه او را بنویسید-

علاقه مند به دیگران صبور علاقه مند به کار

از انبیا بشنویم

اهمیت دادن به خدا پر از پرستش
الف) نوح دستورالعمل خدا را به دقت انجام داد.

ب) نوح کشتی عظیمی ساخت.

ج) نوح سالها روی کشتی کار کرد.

د) نوح به مردم گفت که سیلی در راه است.

ه) نوح برای خدا مذبحی ساخت.

۱۱ کدام رفتار نوح به طور خاص برای نجات و رهایی او ضروری بود
(با جملات خود پاسخ دهید.)

از انبیا بشنویم

بله پس از طوفان، همانطور که خدا قبلاً هم گفته بود، به نوح فرمود که خیالات دل انسان بد است. او هنوز هم مایل بود که عهد جدیدی با نوح ببندد. و این بار عهد خود را با همه اولاد نوح برقرار کرد. خدا تنفر خود را از طریق گناه آلود بشر با فرستادن طوفان نشان داده بود. او ثابت کرده بود که گناه وحشتناک است و باید مجازات شود. و نشان داده بود که اشخاصی که به خدا توکل کرده و از او اطاعت کنند، مورد مجازات قرار نخواهند گرفت.

اکنون با گفتن این مطلب که "عهدی با تو و پس از تو با ذریت استوار می کنم و به عنوان دادن رنگین کمان نشانه این عهد، ثابت کرد که نسبت به انسان علاقه مند و به او امیدوار است. این را می دانیم که خدا خواست که قصه نوح سالهای سال در میان نسلهای بی شمار روایت شود تا امروزه آن را به عنوان مثال، برای درسی که خدا می خواهد به ما بیاموزد، بکار ببریم.

خدا به ما می گوید: نوح را به یاد آورید. همچنانکه در زمان او مردم گنهکار، تا زمانی که طوفان نیامده بود هیچ توجهی به او نداشتند و با آمدن طوفان هلاک شدند بنابراین همچنان، خواهد بود آن روزهای مهیبی که من دنیا را مجازات خواهم کرد. نوح را به یاد آورید، او درستکار بود و خدا او را پذیرفت. خدا گفته نوح را بیاد آورید: "هنگامی که سوگند خوردم که دیگر هرگز آبهای بسیار جهان را نخواهد پوشاند.----" محبت غیر قابل تغییر من به شما متزلزل نخواهد شد و پیمان صلح من با شما از بین نخواهد رفت.

آنچه باید انجام دهید

۱۲ بر روی یک صفحه کاغذ جداگانه لیستی فراهم کنید از درس‌هایی که با خواندن سرگذشت نوح و طوفان به فکر شما خطور کرد.

پاسخی که نوح به اراده خدا داد چگونه می تواند زندگی شخصی را بهبود داده باعث پیشرفت آن شود؟

۱۳ به خدایی که نوح را رهایی بخشیده دعا کرده و از او بخواهید که با قلب شما سخن گوید و شما را راهنمایی کند که طبق اراده او راه رهایی را بیابید.

دعا

ای خداوند، که محافظ و ولی همه عادلان هستی. جلال تا ابدالآباد از آن توست. همانطور که تو نوح را شخصاً در ساختن کشتی ای که او را از طوفان حفظ کند راهنمایی کردی، باشد که مرا نیز در ساختن کشتی زندگیم راهنمایی کنی، در ایجاد بنایی از ارتباط با تو که در نتیجه آن، از روز عظیم و وحشتناک داوری، رهایی یابم. رابطه ای روحانی و سرشار از اطاعت در قلبم ایجاد کن زیرا جان من برای چنین عهدی صیحه می زند. در آن، همچنین می توانم اطمینان داشته باشم که تو ملجای من هستی و نجات من از هلاکت و جهنم کاملاً حتمی است. زیرا تنها آن زمان است که جان من در آرامی ساکن می شود. آمین

پاسخهای خود را مقایسه کنید.

پاسخ تمرینات درسی شما طوری نوشته شده اند که رعایت ترتیب در آنها نشده است تا نتوانید پاسخ سؤال بعدی را پیش از موقع ببینید.

از انبیا بشنویم

شماره ای که می خواهید، پیدا کرده و سعی کنید به بقیه جوابها نگاه نکنید.

۷ و می خواست انسان را به سوی خود بیاورد.

۱ ظالم - جنگیدن

۸ همه طرفین مسئول هستند.

۲ تباه و فاسد - غیر طبیعی

۹ اطاعت از خدا

۳ الف) گناه انسان را از خدا جدا می کند.

ب) گناه بیماری وحشتناکی است که آنها را به سوی عذاب سوق می دهد.

ج) گناه وضعیتی است که در اثر ناطاعتی از اراده خدا به وجود آمده است.

د) گناه نتیجه طغیان و یاغیگری انسان و رد کردن خداست

۱۰ الف) اهمیت دهنده به خدا

ب) راغب به کار

ج) صبور

د) علاقه مند به دیگران

ه) پر از پرستش

۴ ب) مردم بطور مداوم در مقابل اهداف او مقاومت می کردند.

ج) به علت قدوسیت خدا، گناه باید مجازات می شد.

۱۱ نوح خدا را اطاعت کرد و هر چه به او گفته بود انجام داد به خدا

تسلیم شد و کاملاً خود را به خدا سپرد. او به خدا اطمینان کرد.

۵ الف) مجازات ب) نجات ج) کشتی د) پیام آور

از انبیا بشنویم

- ۱۲ پاسخهای ممکن: من نیازمندم که بفهمم گناه در نظر خدا چقدر وحشتناک است. من اگر دریابم او چقدر نسبت به انسان توجه دارد خود را به خدا نزدیک تر احساس خواهم کرد. می توانم از نجات خود مطمئن باشم و با تسلیم کامل زندگی خود به خدا، اطمینان نجات در من پدید می آید.
- ۶ اتحاد دو یا چند گروه با همدیگر

خود آزمایی درس

اگر آماده گذراندن این خود آزمایی هستید صفحه ۲ از پاسخنامه دانش آموزان را باز کنید و در محلهای تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کند.

سؤالات عمومی

- اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب
- ۱ آیا درس اول را با دقت مطالعه کرده اید؟
 - ۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده اید؟
 - ۳ آیا همه پاسخهایی خود را در خودآزمایی های درس با پاسخهای صحیح موجود در پایه آن مقایسه کرده اید؟
 - ۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده اید تا ببینید تا چه اندازه به آنها رسیده اید؟
 - ۵ آیا پیش از پاسخ به این خود آزمایی مطالب درس را مرور کرده اید؟

سؤالات چند جوابی

۶

(الف

(ب

(ج

۷

(الف

(ب

(ج

۸

(الف

(ب

(ج

۹

(الف

(ب

(ج

۱

(الف

(ب

(ج

صحیح و غلط

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

پر کردن

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

ابراهیم - او دوست خدا بود

شما می توانید از رابطه خود با خدا کاملاً مطمئن باشید. می توانید از تجربیات ابراهیم بیاموزید که چگونه خود را به خدا تسلیم کرده و برکاتی را که وعده داده است دریافت کنید. زیرا او ابراهیم را انتخاب کرد تا خادم و دوست وی باشد. منظور او از این کار این بود که نقشه خود را برای برکت دادن همه آنانی که پیرو اراده او خواهند بود به مرحله اجرا گذارد.

شما، با خواندن شرح حال ابراهیم، می توانید اصولی را بیابید که زندگی شما را به سوی هدف واقعی آن متوجه می سازد. ابراهیم، ماهیت و خطر گناه را مشاهده کرد و باور کرد که خدا به او و خانواده اش علاقه مند است. او وعده های خدا را پذیرفت، دستورات او را اطاعت نمود، بطور کامل به اراده و خواست خدا تسلیم شد و این کار را، با اطاعت و همچنین محبت انجام داد.

در این درس شما درباره این اصول و اینکه چگونه مانند ابراهیم با آن‌ها زندگی کرد، چیزهای بیشتری یاد می گیرید. شما خواهید فهمید که دوست خدا بودن به چه مفهومی می باشد.

آنچه در این درس خواهید خواند:

- ابراهیم به دعوت خدا پاسخ داد.
- ابراهیم ایمان خود را ثابت کرد.
- ابراهیم همه چیز را به خدا تقدیم نمود.

این درس به شما کمک خواهد کرد که:

- ماهیت رابطه انسان با خدا را شرح دهید.
- بدانید که چگونه ابراهیم ایمان و وقف خود را به خدا ثابت کرد.
- بفهمید که چگونه می شود شما هم به دعوت خدا پاسخ مثبت دهید.

ابراهیم به دعوت خدا پاسخ داد

خدا توسط مردم کار می کند

وقتی شما تنهای تنها باشید چه می توانید بکنید؟ اگر هیچ کس دیگری برای کمک یا سهیم شدن با شما یا بودن با شما نباشد، چه کاری را می توانید به انجام برسانید؟

شاید بتوانید به تنهایی کتاب دعا بخوانید ولی به هنگام دعا اذاعات خواهید کرد که حضور دیگران همراه شماست: نویسنده کتاب و چاپ زن آنجا هستند و احتمالاً یک محقق بادقت که کتاب را به زبان شما ترجمه کرده در غیر این صورت، آن نمادها برای شما فقط لکه هایی از جوهر به نظر خواهد رسید.

از انبیا بشنویم

کارهای اندکی وجود دارند که شما بتوانید کاملاً به تنهایی انجام

دهید.

خدا، به تنهایی قادر به انجام چه کاری است؟ او قادر مطلق است، وابسته به هیچکس نیست و از احدی اجازه نمی گیرد او قدرت برتر و مافوق دنیاست. همه موجودات به وسیله او آفریده شده و هدف آنها جلال نام اوست.

هدف او از خلقت انسان این بود که نمی خواست تنها باشد او انسان را آفرید تا در هستی و زیبایی خلقت با او سهیم باشد، با او رابطه داشته و وی را ستایش کند.

می دانیم که خدا برای انسانهایی که آفریده بود نقشه ای داشت. هنگامی که آنها در گناه افتادند رنجیده و طوفانی عظیم بر زمین نازل کرد. با این کار خود ثابت کرد که گناه چقدر وحشتناک است زیرا انسان را از خدا جدا می سازد.

پس از طوفان، خدا دوباره کار با قوم خود و اجرای هدف خود را برای آنان آغاز کرد، او شروع به ایجاد قومی کرد که از پیروان وفادار او تشکیل می شد قومی که به خدا احترام گذاشته و باعث برکت همه اقوام شوند.

یک بار دیگر خدا ماهیت ارتباط خود را با انسان نشان داد. خدای قادر مطلق اراده نمود که بوسیله مردم کار کند. او می توانست هر کاری را به تنهایی انجام دهد ولی مسئولیت را با انسان تقسیم کرد و انسان را به عنوان نماینده خود بر زمین تعیین نمود. این مطلب به ما می آموزد که زندگی ما با اراده خدا در هم آمیخته است و اگر اراده او را انجام ندهیم آرام و قرار نخواهیم داشت و او ما را ترک نخواهد کرد مگر اینکه در حق

از انبیا بشنویم

ما احسان نماید- بخشی از طبیعت او این است که طالب واکنش و پاسخی از جانب ماست- او قوم جدید خود را به تنهایی آغاز نکرد بلکه مردی را یافت که از طریق او می توانست اراده خود را به انسان بشناساند- او ابراهیم را انتخاب کرد تا پدر ایمانداران باشد و او را دوست خود نامید-

آنچه باید انجام دهید

۱ از میان جملات زیر، بهترین پاسخ را که کامل کننده جمله اصلی باشد انتخاب کنید- "ما می دانیم که مردم برای خدا مهم هستند زیرا-----"

(الف) او به کمک آنها نیاز دارد-

(ب) او ابراهیم را دوست خود نامید-

(ج) او از آنها انتظار دارد که او را پرستند-

(د) او مسئولیت و امتیازات خود را با آنها تقسیم می کند-

(ه) او هنگامی که آنها مرتکب گناه می شوند آنها را ترک می کند-

نیاز به دعوت

پس از طوفان، نوح برای خدا مذبحی ساخت- پس بدون شک در آن موقع او خانواده اش خدا را پرستش کردند و منظور آنها در ابتدا انجام اراده او بود- با این وجود هنوز هم گناه بر نسلهای پس از طوفان حکومت می کرد- آنها ضعیف بودند و نمی توانستند در برابر وسوسه ها مقاومت کنند- آنها خدا را رد کردند ولی در قلب خود نیاز به پرستش را احساس

از انبیا بشنویم

می کردند زیرا به هر حال این نیاز در درون همه انسانها وجود دارد. دیری نپایید که به پرستش ماه و بتهایی که ساخته بودند، روی آوردند.

به نظر می رسید که خلقت خدا، به علت ضعف بشر در مقابل گناه می بایست دوباره نابود شود. ولی در گوشه و کنار جهان، افراد انگشت شماری بودند که حقیقت را درباره یک خدای خالق، به خاطر داشته و درک می کردند. ابراهیم یکی از آن کسانی بود که به خدا ایمان داشت او بر خلاف پدرش از پرستش بتها خودداری کرد.

خدا هرگز مردم دنیا را بدون امید و انمی گذاشت، حتی هنگامی که آنها گناه می کردند او مملو از صبر و رحمت و در صدد بود که آنها را از پرستش بتها دور کرده و راه حقیقت را به بشر نشان دهد. نقشه او این بود که مردی را به عنوان رهبر انتخاب کند که اراده خدا را انجام داده و برای همه بشر برکت را به ارمغان آورد.

ابراهیم از پرستش بتهای قوم خود امتناع کرد و خدا این را دید. پس به او فرمود: "قوم خود و کشورت را ترک کن." خداوند می خواست ابراهیم از بت پرستی و قوم شریر جدا شده و گروه جدیدی از پیروان ایماندار خدا را بنیان نهد.

ابراهیم از اور کلدانیان به طرف شهر حران به راه افتاد. پدرش و دیگر خویشاوندان او با وی بودند. ولی هنوز هم بت پرستی در میان آنها وجود داشت. پس خدا دوباره با او صحبت کرد و فرمود: "قوم خود و کشورت و خانه پدری خود را ترک کرده و به سوی سرزمینی که به تو نشان می دهم روانه شو."

از انبیا بشنویم

می بینید که ضرورت داشت ابراهیم محلی را که تحت تأثیر گناه بود ترک نماید. اگر شما در در چنین محیطی که اثرات گناه شما را احاطه کرده زندگی می کنید، مشکل است که قلب و فکر خود را از آن جدا نگهدارید. ناتوانی انسان و طبیعت گناه آلود او باعث می شود که مردم راههای دیگران را دنبال کنند هر چند، گاهی اوقات احساس می کنند که در اشتباه هستند، خدا از ابراهیم خواست که کاملاً با گذشته قطع رابطه کرده و خویشتن را وقف انجام نقشه خدا نماید.

مقصود از آن این بود که ابراهیم مجرای شود تا برکت خدا از طریق او به میلیونها نفر منتقل گردد. البته هنگامی که خدا تصمیم می گیرد بوسیله یک نفر کار کند کسی را انتخاب می کند که مصمم به اطاعت از اوست. ابراهیم از زمره بت پرستان نبود. او از سجده کردن در مقابل بتها و تماس با آنان سرباز زد. نگاه او به آسمان بود نه برای پرستش ماه بلکه برای احترام به خدای واحد حقیقی، خالق همه کائنات. ابراهیم دوست خدا بود، از این رو خدا او را برای رهبری قوم خود خواست.

آنچه باید انجام دهید

پاسخ سؤالات زیر را در چند کلمه بنویسید.

۲ چرا مردم پس از طوفان به راههای گناه آلود خود بازگشتند؟

۳ چرا مردم بتها را پرستش می کردند؟

از انبیا بشنویم
۴ خدا چه کرد؟

۵ چرا لازم بود که ابراهیم قوم را ترک کند؟

وعده ها و مقررات

آیا شما در قلب خود میل مفراطی برای خشنود کردن خدا احساس می کنید؟ آیا آرزوی بزرگ شما بهتر شناختن اوست و با این امید خود را به سویش می کشید؟ شاید به نظر برسد این شما هستید که خدا را به سوی خود می خوانید ولی در حقیقت این خدا است که شما را دعوت می کند همین احساس شما، یعنی نیاز و آرزوی درک بهتر خدا، نوعی از دعوت است که نتیجهٔ علاقهٔ بی حد خدا نسبت به شما می باشد. خداوند از این طریق همهٔ افراد را جذب کرده یا آنها را دعوت می کند بعضی از آنها نمی شنوند زیرا به صدای او گوش نمی دهند. ولی بعضی دیگر با دقت توجه کرده و شدیداً مایل به اطاعت از خدا هستند و حاضرند هر چیز دیگری را ترک کرده، ارادهٔ او را جستجو کنند.

دعوتی خدا از ابراهیم، از روشی مشابه همین انجام شد که برای همهٔ افرادی که به صدای خدا گوش می دهند به عمل می آید. ولی از سوی دیگر این دعوت دعوتی بسیار مخصوص بود. چنین دعوتی هرگز از انسانی نشده است. با این دعوت خدا دوره ای جدید را برای همهٔ انسانها آغاز کرد او به ابراهیم گفت:

از انبیا بشنویم

از تو امتی عظیم خواهم ساخت- ترا برکت خواهم داد و نام ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود- برکت دهم به آنانی که ترا برکت دهند و لعنت کنم آن کسی که ترا ملعون خواند و همه ملل جهان از تو برکت خواهند یافت-

در دعوت ابراهیم سه وعده اصلی وجود داشت- خدا قول داد که:

- ۱- سرزمینی را به ابراهیم نشان خواهد داد که بایستی متعلق به ذریت او باشد-
- ۲- از ابراهیم ملت بزرگی به وجود می آورد و نام او را بزرگ می سازد-
- ۳- ابراهیم را برکت می دهد و از طریق او همه مردم برکت خواهند یافت-

امروز نیز وقتی خدا مردم را دعوت می کند به آنها وعده های مشابهی می دهد: به آنها روش جدیدی از زندگی را نشان خواهد داد، از آنان اشخاصی جدید با کیفیتی متفاوت و بهتر خواهد ساخت، و آنان را برکت داده به عنوان برکتی برای افراد خانواده، دوستان و بسیاری افرادی دیگر بکار خواهد برد-

خداوند به همراه وعده ها، مقرراتی هم می دهد- او از ابراهیم خواست که هر چیزی را که برای او آشنا، سنتی و مطمئن بود پشت سر گذاشته و ترک کند- او از ابراهیم خواست که برای رفع نیازهای روزانه خود به خدا توکل کند- از همه مهم تر او انتظار داشت که ابراهیم باور کند که پسری برای او متولد خواهد شد وگرنه وعده برکت از طریق ذریت او هیچ معنی نمی داشت- ابراهیم پسری نداشت، همسر او نازا بود و چنین به نظر می رسید که هرگز نخواهد توانست صاحب فرزندی شود-

از انبیا بشنویم

بنابراین می بینیم که شرایط خدا نیز به سه گروه تقسیم می شد.

ابراهیم به دعوت خدا به این سه طریق پاسخ مثبت داد:

۱- او به خدای واحد حقیقی ایمان آورد.

۲- او وعده های خدا را به طور کامل برای شخص خود پذیرفت.

۳- او در تسلیم کامل، و با اطاعت از دستورات خدا عمل کرد. این

به معنی ترک کشور و بسیاری از خویشان و رهسپار شدن به

مملکتی، بیگانه و عجیب آغاز یک ملت به نحوی بی سابقه بود.

آنچه باید انجام دهید

۶ از فهرست زیر بهترین کلمات را در جای خالی جملات داده شده

قرار دهید.

ابراهیم دیگر مردم ایمان آورد ملت عمل دعوت

الف) میل مفرد برای جستجوی خدا نوعی ----- است

از همه کسانی که گوش شنوا دارند.

ب) دعوتی که از ----- شد شامل این وعده بود که می

بایستی از طریق او ----- برکت یابند.

ج) ابراهیم نه تنها به خدا ----- بلکه

بوسیله ----- در اطاعت از دستورات خدا به او

پاسخ مثبت داد.

ابراهیم ایمان خود را ثابت کرد

ابراهیم از بی ایمانی در وعده خدا شک نکرد بلکه در ایمان قوی شده و خدا را جلال داد و کاملاً یقین داشت که خدا قدرت دارد که به وعده خود عمل کند. این بود که ایمان او برایش عدالت محسوب شد.

ابراهیم بسیاری از اقوام خود را ترک کرد و به یک کشور غریب رفت تا دعوت خدا را پاسخ گوید. او نه زمینی از آن خود داشت و نه فرزندی، با این وجود به قول خدا مبنی بر اینکه رهبر قوم کثیری خواهد بود که از ذریت او هستند، ایمان آورد.

البته او عده ای را همراه برد، از جمله همسرش ساره و برادر زاده اش لوط را می توان بر شمرد. همچنین بعضی از وسایل زندگی را به همراه داشت یعنی تعدادی سیاه چادر که لازمه زندگی چادر نشینی بود و تعدادی حیوانات که رسم متداول آن روزگار بشمار می رفت.

خدا بر ابراهیم ظاهر شد، در موقعیتهای مختلف با او صحبت کرد و همچنین به او اجازه داد که درسهایی را به تنهایی یاد بگیرد. دعوت خدا این بود که ابراهیم رو به جلو حرکت کند بنابراین او مجبور شد که از سرزمینهای ناشناس بگذرد. خدا اجازه داد مشکلات جدی و آزمایشها بر سر راه او قرار گیرند تا او را تعلیم دهد، بیازماید و آماده سازد تا به راستی پدر ایمانداران شود.

همانطور که خداوند ابراهیم را برکت می داد، گله و رمه او بزرگ و بزرگتر می شد. همین اتفاق برای گله های برادرزاده او لوط هم پیش آمد و شبانان ابراهیم و لوط بر سر مراتع و آبی که مجاز به استفاده از آن بودند شروع به نزاع با همدیگر کردند.

از انبیا بشنویم

همانطور که مرد صلح و آشتی بود به لوط گفت: "بگذار بین ما نزاعی نباشد. جاه کافی برای هر دوی ما وجود دارد. پس بهتر است از هم جدا شویم تو به راه خود برو و من نیز از جانب دیگری خواهم رفت."

ابراهیم مسن تر بود و بایستی حق انتخاب بهترین زمین با او باشد، اما به لوط گفت: "اول تو انتخاب کن." می بینید که ابراهیم می دانست که خدا بایستی او را راهنمایی و محافظت کند. او بر انتخابهای خود متکی نبود و سعی نمی کرد کارها را با روش خود انجام دهد. او به خدا توکل داشت.

لوط شخصیتی متفاوت داشت. او بر تصمیمات خود متکی بود و اراده خداوند را در نظر نمی گرفت. پس طبق عرف عمومی را بر خود مقدم نشمرد. او طماع بود و بهترین چیزها را برای خود می خواست. بنابراین محلی را که به نظرش زیباترین و حاصلخیز ترین بود انتخاب کرد. از این جهت کرانه رود اردن و شهرهای آن او را به هیجان آورد و اغوا کرد.

انتخاب او بر اساس خودخواهی انسانی و غرور صورت گرفت و این عمل باعث شد او از خدا دورتر شود. این شهرها، شهرهای فاسدی بودند و سر انجام بوسیله خدا نابود شدند. خانواده لوط از هم پاشیده شد، تعدادی از آنها مرده و بقیه مشقتهای بسیاری را تحمل کردند.

سرزمینهای کوهستانی کنعان برای ابراهیم ماند که به نظر جالب نمی آمد. ولی ابراهیم با اطمینان به آن تپه ها رفت و ایمان خود را به مرحله اجرا گذاشت. ایمان به اینکه خدا قادر است بهترین چیزها را برای زندگی او آماده کند. در آنجا خداوند با او صحبت کرد و گفت:

از انبیا بشنویم

چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی به شمال و جنوب و شرق و مغرب بنگر- زیرا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم- چنانکه اگر کسی بتواند غبار زمین را بشمارد ذریت تو نیز شمرده شود- برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیرا آن را به تو خواهم داد-

این چنین بود که ابراهیم از ارتفاعاتی که بر روی آنها با ایمان قدم می زد توانست رو یای نقشه خدا را برای بشریت مشاهده کند- او دوباره بوسیله خدا برکت یافت- خدایی که ایمان انسان را همانند پارسایی و عدالت او به محک می زند-

آنچه باید انجام دهید

۷ کدامیک از جملات زیر نمونه هایی هستند از عمل ایمان-

الف) ابراهیم ایمان داشت که خدا به او پسری خواهد داد-

ب) ابراهیم به مملکت غربی رفت زیرا خدا به او چنین فرموده بود-

ج) نوح باور کرد که طوفان خواهد آمد-

د) نوح یک کشتی ساخت-

ه) ابراهیم ایمان داشت که خدا بهترین چیزها را برای او تدارک می بیند از این جهت امکان انتخاب اول را به لوط داد-

۸ دعا کنید که خدا به شما ایمانی دهد که وعده های او را باور کرده و خود را کامل تر از پیش به اراده او تسلیم کنید- شاید بخواهید کلمات دعای زیر را تکرار کنید-

ای خدای رحمان و رحیم، جلال از آن توست تا ابد لا باد-

از انبیا بشنویم

همانطور که دست خود را به سوی ابراهیم دراز کرده و او را خواندی
اگر منظور نظر تو باشد مرا نیز بخوان به نحوی که صدایت را بشنوم- تو
می دانی که چه چیزی به نفع من است پس مرا به طریق راستی و حیات
هدایت فرما- آمین-

ابراهیم همه چیز را به خدا تقدیم نمود

ابراهیم به زندگی خود ادامه می داد- ایمان او نیز روز به روز عمیق
تر می گشت و خداوند از طریق مختلف او را برکت می داد- خداوند او را
امتحان کرد و این کار را با دادن فرصتهایی به او برای اثبات ایمانش انجام
داد- در هر یک از این موقعیتهای ابراهیم مانند دوست خدا عمل کرد- این
را با صحبت کردن با خدا، ابراز محبت و توجه نسبت به دیگران و اطاعت
کامل و وقف به اراده خدا در هر مورد انجام داد-

خداوند وعده خود را مبنی بر اینکه قومی بزرگ از ذریت او به وجود
خواهد آمد برای ابراهیم تکرار کرد- ابراهیم و همسرش ساره اکنون هر دو
پیرتر از آن بودند که بتوانند تصور کنند صاحب فرزندی خواهند شد-
آنها خیلی آرزومند داشتن پسری بودند ولی پس از گذشت سالها و متولد
نشدن بچه، امید خود را کاملاً از دست داده بودند-

ولی کلام خدا بوسیله یک رؤیا بر ابراهیم نازل شد-

ابراهیم مترس من سپر تو هستم و اجر بسیار عظیم تو- خدایی هستم
که تو را به این سرزمین آوردم تا صاحب آن گردی-

در آن روز خدا با ابراهیم عهدی بست- ابراهیم به خدا ایمان آورد و
ایمان او برایش عدالت محسوب گشت-

از انبیا بشنویم

خدا هرگز عهد خود را نمی شکند. او می دانست که چگونه ابراهیم را هدایت کرده و وی را برای رویارویی با مهم ترین واقعه زندگی اش آماده گرداند. این تجربه بزرگ ترین آزمایش ایمان او بود و بالاتر از آن اثبات و درس بزرگی برای تمام بشریت به شمار می رفت. خدا خواسته بود که از طریق ابراهیم به همه مردم رابطه صحیح بین خدا و انسان را آشکار کند. آزمایش ایمان او به قرار زیر بود: پسر موعود متولد گردید! پاداش ایمان ابراهیم به او داده شد. او دریافت که ملتی بزرگ از ذریت او به وجود خواهد آمد و همه مردم به وسیله او برکت خواهند یافت. او پسرش را همچون پدری فداکار دوست داشت و علاوه بر این، فرزند او، شخص خاصی بود زیرا امیدی برای بسیاری از نسلها به شمار می رفت.

سپس خدا کاری بالاتر از فهم انسانها انجام داد. او از ابراهیم خواست که پسرش را برای او قربانی کند و از این طریق او را امتحان کرد. او گفت: "ابراهیم ابراهیم، جواب داد: "لبیک- " سپس خدا گفت: "پسرت را که دوست می داری بردار و او را بر یکی از کوههایی که به تو نشان می دهم برای قربانی سوختی بگذران."

ایمان ابراهیم چنان عظیم بود که فوراً شروع کرد به انجام دستورات خدا و بار دیگر ایمان خود را در عمل ثابت نمود.

روز بعد، صبح زود ابراهیم پسر را پرداشته و دو نفر از خدمتکاران نیز چوب و آتش را برای قربانی حمل کردند. ابراهیم کاردی در دست داشت. یک پدر مهربان، فقط با کمک خدا است که می تواند چنین کاری را انجام دهد. ابراهیم دریافت که خدا نقشه اش را به روشی که برای او و همه مردم بهتر است انجام خواهد داد.

از انبیا بشنویم

هنگامی که آنها به کوه رسیدند، ابراهیم هیزم را بر پشت فرزندش نهاده و هر دو به سوی محل قربانی حرکت کردند.

پسر جوان سؤال کرد: "آتش و هیزم داریم ولی گوسفند قربانی کجاست؟" ابراهیم جواب داد: "خداوند قربانی را آماده خواهد ساخت." هنگام گفتن این کلمات می خواست به هر کسی که آنها را خواهد خواند حقیقت بزرگی را مربوط به همه نوع بشر آشکار سازد. "خداوند خودش گوسفند قربانی را تدارک خواهد دید." پسر نیز مانند پدرش مطیع و پر از ایمان بود او دیگر از پدر سؤال نکرد.

ابراهیم مذبح را ساخت، هیزمها را روی آن قرار داد، پسرش را بست و روی هیزمها گذاشت سپس کارد را برداشت که او را ذبح کند. آیا شما می توانید چنین صحنه ای را مجسم کنید؟ پسر بندهای دردناک را بر بدن خود احساس می کند، بزودی خون او مثل یک هدیه سوختنی فوران خواهد زد. ابراهیم در حال نگریستن به پسر محبوب خود است و قلبش به درد می آید. اما او که تسلیم اراده و هدف خداست کارد را پایین تر می آورد.

"ابراهیم ابراهیم!" این صدایی است که از آسمان او را می خواند: "به پسرت آزاری نرسان." می دانم که او را از من دریغ نمی کنی.

سپس ابراهیم مشاهده کرد که حیوانی که مناسب قربانی بود در بیشه گرفتار شده است. طبق پیشگویی ابراهیم خدا به راستی قربانی را مهیا کرده بود ابراهیم پسر خود را آزاد کرد و حیوان را به جای او روی مذبح قرار داد. حالا حیوان جانشین بود که فشار چوبها را بر بدن خود حس می کرد. خون از بدن حیوان فوران زد و مقصود خدا انجام شد.

از انبیا بشنویم

ابراهیم از آنجایی که خدا قربانی را مهیا کرده بود آن محل را چنین نامید:
"خدا مهیا خواهد کرد."

به نظر شما چرا خدا می خواست مراسم قربانی حتی بعد از اثبات ایمان ابراهیم ادامه یابد؟ روشن است که این حادثه چیزی بیش از آزمایش ایمان ابراهیم را نشان می دهد. آن تصویر زیبایی بود از اینکه چگونه یک روز خدا می بایستی قربانی کاملی را برای رهایی انسان از شمشیر داوری آماده کند. اثبات اینکه چگونه خدا در عین حال که رأفت خود را نشان می دهد می تواند اراده خویش را نیز به عمل آورد.

آنچه باید انجام دهید

۹ جاهای خالی را پر کنید:

الف) ابراهیم هنگامی که ----- احساس کرد که به ایمانش پاداش داده شد.

ب) خدا قول داد که از ذریت ابراهیم ----- به وجود خواهد آمد.

ج) سپس خدا به ابراهیم دستور داد که -----

د) ابراهیم ----- خدا را اطاعت کرد.

ه) خدا یک ----- مهیا نمود.

در ابتدای درس شما این مطلب را خواندید: "شما می توانید از رابطه خود با خدا کاملاً اطمینان داشته باشید." این گفته صحیح است زیرا خدا عوض نشده. او به انسان، به عنوان اشرف المخلوقات خود علاقه مند است و مایل است که همه انسانها رابطه ای همچون ابراهیم با او داشته باشند. ابراهیم از رفاقت و دوستی با خدا به دو دلیل لذت می برد:

از انبیا بشنویم

- ۱- زیرا خدا در فکر مردم است و می خواهد با آنها در رابطه باشد.
- ۲- به این دلیل که او این نیاز را که باید پیروی خدا با ایمان کامل، تسلیم و محبت همراه باشد دریافت.

شاید شما در مورد شرایط محیط خود دلسرد شوید. شاید احساس عدم اطمینان و نگرانی می کنید. یا شاید احساس شما مانند ابراهیم است هنگامی که صدای خدا را برای اولین بار شنید. شما هم مثل ابراهیم بخشی از خلقت خدا هستید و او می خواهد شما را به سوی زندگی جدیدی راهنمایی کند. پس دو قدم عملی وجود دارد که هم اکنون می توانید بردارید. اولین قدم این است که صمیمانه دعا کنید. از خدا بخواهید که قلب و فکر شما را به سمت ایمان و توکل به خودش بکشد. سپس می توانید به مطالعه زندگی و تعالیم مردان بزرگ خدا ادامه دهید. درس بعدی این دوره "یوسف" کسی که در محبت عمل کرد" می باشد و در آن می توانید مشاهده کنید که چطور می شود در مورد زندگی از خدا راهنمایی شد.

آنچه باید انجام دهید

- ۱۰ این دعا را بخوانید، اگر می خواهید شخصی تر شود، دوباره با صدای بلند آن را خوانده و اسم خودتان را در زیر آن بنویسید.

دعا

ای خداوند، خدای بخشنده و مهربان، خدای کائنات و هستی ها-
جلال از آن توسست تا ابدلآباد- زیرا در نام توسست که، می توانیم با فروتنی
و در دعا به حضورت بیاییم- همچنانکه ابراهیم نبی را به حضورت
خواندی، باشد که مرا نیز دعوت کنی تا تسلیم تو باشم- زندگیم را به تو
می سپارم و می خواهم که دوست و محافظ من باشی- زیرا تو خود بهتر
می دانی که چه چیزی به نفع من است- مرا به راه راستی و حیات هدایت
کن تا بتوانم رابطه عمیق تری را با تو تجربه کنم- پاهایم را در طریقی
بگذار که مرا به سطحی بالاتر، از شناخت تو راهنمایی کند یعنی شناخت
اراده تو در زندگی شخصی من- آمین-

پاسخهای خود را مقایسه کنید-

- ۵ زیرا آنها بتها را پرستش می کردند، به دلیل تأثیر گناه آلود آنها و
به منظور راهنمایی قوم خدا
- ۱ ب و ج و د
- ۶ الف) دعوت ب) ابراهیم، دیگر مردم ج) ایمان آورد، عمل
- ۲ آنها ضعیف بودند و گناه و ضیعت واقعی بشر است-
- ۷ ب و د و ه
- ۳ آنها نیاز به پرستش را در خود احساس می کردند ولی خدای واحد
حقیقی را قبول نداشتند-
- ۸ دعای داده شده را تکرار کنید-

از انبیا بشنویم

۴ او ابراهیم را دعوت کرد و نقشه ای برای کار توسط یک انسان طرح نمود.

۹ الف) پسری به دنیا آمد

ب) امت بزرگی

ج) پسرش را قربانی کند

د) دستورات

ه) قربانی جانشین

خودآزمایی درس

اگر آماده گذراندن این خودآزمایی هستید صفحه ۴ از پاسخنامه دانش آموزان را باز کنید و در محل‌های تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کنید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب

۱ آیا درس دوم را با دقت مطالعه کرده اید؟

۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده اید؟

۳ آیا همه پاسخهایی خود را در خودآزمایی های درس با پاسخهای

صحیح موجود در پایه آن مقایسه کرده اید؟

۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده اید تا ببینید تا چه اندازه به

آنها رسیده اید؟

از انبیا بشنویم

۵ آیا پیش از پاسخ به این خود آزمایی مطالب درس را مرور کرده
اید؟

سؤالات چند جوابی

۶

(الف)

(ب) ۱

(ج)

۷

(الف)

(ب)

(ج)

۸

(الف)

(ب)

(ج)

۹

(الف)

(ب)

(ج)

۱۰

از انبیا بشنویم

(الف)

(ب)

(ج)

صحیح غلط

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

پر کردن

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

یوسف- کسی که محبت خدا را نشان داد

"ببینید چه کسی دارد می آید! برادر لافزن خودمان است- حتماً باز هم قصه های تازه ای برای پدرمان سر هم کرده تا ما را به دردسر بیندازد- بیایید او را بکشیم- در این بیابان هیچ کس ما را نخواهد دید- ردای مجلل او را هم پاره می کنیم- هر کسی ببیند تصور خواهد کرد که یک حیوان وحشی او را کشته است-"

همانطور که یوسف نزدیک تر می شد، ده مرد قوی و خشمگین برای کشتن او باهم تبانی می کردند- به نظر می رسید که هیچکس نمی تواند از دست افرادی این چنین بد جنس و قوی جان سالم بدر برد- در چنین شرایطی یک نفر، ناتوان و بی پناه خواهد بود و شریر بر او غلبه خواهد یافت-

اما هیچ یک از قدرتهای شریر یارای آن را ندارند که با اراده خدا مخالفت نمایند- خدا برای زندگی یوسف هدفی داشت، از او محافظت کرد و او را در انجام نقشه ای عالی که برای نجات قوم خود از قحطی کشیده بود بکار برد- خدا خواست نشان دهد که حتی در دل یک جامعه فاسد و شریر، برای انسان اقداماتی به عمل می آورد- خواست به ما پیامزد که بر او توکل کرده و با محبت و اطاعت راههای او را دنبال نماییم-

اکنون می بینیم که خدا چگونه یوسف را حفظ کرد و زندگی او را درس عبرتی برای ما ساخت-

از انبیا بشنویم

آنچه در این درس خواهید خواند-

پسری بوسیله خدا محافظت می شود-
یک غلام اراده خدا را اطاعت می نماید-
یک برادر محبت خدا را نشان می دهد

این درس به شما کمک خواهد کرد که:

- نمونه هایی از توجه و محافظت خدا را ببینید-
- توضیح دهید چگونه زندگی روزمره می تواند ایمان و وقف به خدا را نشان دهد-
- ایمان شخصی به خدا داشته باشید و نقشه او را برای زندگی خودتان بپذیرید-

پسری بوسیله خدا محافظت می شود

یعقوب مردی بود که از طرق مختلف برکت خدا را یافت- او صاحب ثروتی به صورت گله ها و رمه های بزرگ شد- همچنین دوازده فرزند پسر داشت که خانواده گسترده ای بود که می توانستند در اداره اموالش به او کمک کنند- ده برادر بزرگتر به همراه او در جستجوی غذا سرتاسر مراتع وسیع فلسطین را زیر پا گذاشتند-

یوسف، یکی از دو پسر کوچکتر، در نظر پدرش از محبوبیت خاصی برخوردار بود- وظیفه او رساندن پیامهای پدر و برادرانش بود و گاهی رفتار پسران بزرگترش را به او گزارش می داد- البته آنها به شدت به این مسئله

از انبیا بشنویم

اعتراض کردند و دشمنی را با او آغاز کردند. سپس هنگامی که رؤیاهای عجیب خود را برای آنان تعریف کرد عدم علاقه آنها به تنفر تبدیل شد. بدیهی است که خداوند استعداد مخصوص در رابطه با خوابها به یوسف داده بود. بعدها محرز شد که رؤیاهای او درباره خودش واقعی بوده و خداوند تعبیر خوابهای دیگران را هم بر او روشن می کرد.

یک بار یوسف در خواب دید که همراه برادرانش در مزرعه، بافه ها را درو می کردند. بافه یوسف سرافراز و مستقیم بر پا ایستاد، بافه های برادرانش بر زمین افتاده به بافه او تعظیم کردند. سپس خواب دیگری دید که خورشید و ماه و یازده ستاره به او تعظیم می کنند. او خوابهای خود را برای خانواده اش تعریف کرد.

برادرانش فریاد زدند: "یعنی چه؟ منظور او این است که بایستی ما به او تعظیم کنیم؟ یوسف فکر می کند که از همه ما مهم تر است و برای پدرمان هم که او از همه عزیز تر است." چنین بود که بر او رشک برده و از او متنفر شدند. سرانجام نقشه قتل او را کشیدند.

در این سرگذشت، می توانیم ضعف بزرگ بشر را که منشاء و سرچشمه گناه جهان بود ببینیم. یوسف رؤیاهای خود را طوری بازگو کرد که به نظر متکبرانه می آمد. برادران او هم قلباً مغرور بودند و نتوانستند این مسئله را که باید در برابر برادر کوچک ترشان تعظیم نمایند تحمل کنند. غرور آنها منجر به حسادت و تنفر شد و آنان را به فکر قتل او انداخت.

یوسف و برادرانش همگی انسانهایی عادی همچون ما بودند و واکنش آنها نشان می دهد که وضعیت گناه در درون و قلب انسان است. وقتی

از انبیا بشنویم

مردم بدون هدایت خدا و به خواست خود عمل می کنند، می بینند که خود را به دردسر انداخته اند.

آنچه باید انجام دهید

جملات زیر را با یک یا چند کلمه کامل کنید.

- ۱ ضعیف بشری یوسف، ----- بود.
- ۲ ضعیف بشری برادران یوسف، ----- بود.
- ۳ همه ضعیفهای انسان به دلیل وضعیت ----- انسان می باشد.
- ۴ مشکلات و گرفتاریهای انسان همیشه هنگامی ایجاد می شود که، -----

خدا همچون همیشه رحیم و صبور بود. او به خانواده یعقوب توجه داشت. به آن ده نفر که آن نقشه شوم را طرح ریزی کردند، رحم کرد و مانع انجام قتل بوسیله آنها شد. در مورد یوسف هم رحمت خود را آشکار کرد و زندگی او را نجات داد. بخشش وی همچنین شامل حال خانواده یعقوب نیز شد و برای آینده آنها طریقی را مهیا کرد.

درست است که خدا رحمت خود را نشان می دهد ولی از زندگی انبیا این را می آموزیم که او همیشه باید بدی را مجازات کند. او باید انسان را به جایی برساند که گناه و نتایج آن را تشخیص دهد. ما در شرح حال یوسف هم تکرار همین ماجرا را می بینیم. گناه، مشکلات را به همراه می آورد ولی خدا راه رهایی را آماده کرده است.

از انبیا بشنویم

هر چند یوسف، ضعف انسان را در رابطه با غرور نشان داد، ولی او کسی بود که به خدا ایمان داشت و او را به خوبی خدمت کرد. خداوند اجازه داد که او زحمت ببیند، ولی نه برای تنبیه وی، بلکه به این منظور که او را به خودش نزدیک تر سازد. از سوی دیگر خدا می خواست که یوسف قوی تر و عاقل تر شود تا برای کاری که در پیش داشت آماده گردد. یوسف به چراگاه رفت ولی نمی دانست که برادرانش نقشه کشیده اند او را بکشند.

یکی گفت: "بیایید او را نکشیم. می توانیم او را در چاه بیندازیم." پس ردای او را کردند و آن را به خون آغشتند تا یعقوب باور کند که گرگ او را خورده است. سپس او را در چاه خالی انداختند.

ولی پس از مدتی، گروهی از بازرگانان به آنجا رسیدند. یکی از برادران پیشنهاد کرد: "چرا او را به این بازرگانان به بردگی نفروشیم؟ به این ترتیب او از زندگی ما خارج می شود و بولی هم گیر ما می آید." پس او را از چاه بیرون آورده و به قیمت ناچیزی فروختند. به این ترتیب یوسف به کشور مصر برده شد.

یوسف به تنهایی وارد مصر نشد. خدا در آنجا با او بود و او را محافظت و راهنمایی می کرد. سرنوشت تصادفی و غیر قابل کنترل، بر زندگی او حاکم نبود. او آگاه بود که خدا مانند پدری که مراقب پسر خود است از او محافظت می کند. هر چند بقیه مردم مثل یک برده با او رفتار می کردند ولی او رابطه نزدیک خود را با خدا احساس می کرد. چنین نبود که خدا او را فراموش کرده است. او زندگی یوسف را با هدفی خاص نجات داده بود. و با جهت دادن اوضاع و احوال به اراده خود، آن را به انجام

از انبیا بشنویم

رساند. حال، یوسف دانست که همه اتفاقات زندگی او به درایت و رحمت خدا وابسته بوده است.

آنچه باید انجام دهید

جملاتی را که صحیح هستند با کشیدن دایره ای دور حرف مربوط به آن مشخص کنید.

خدا برای محافظت از یوسف به طرق زیر عمل کرد:

الف) برادری طرفدار او.

ب) فریاد یوسف برای کمک.

ج) طمع پول.

د) یک چاه خالی

ه) گروهی از تجار.

یک غلام اراده خدا را اطاعت می نماید

چه تغییر بزرگی در زندگی یوسف به وجود آمد! او که فرزندی محبوب بود و به قیمت ناچیزی فروخته شد. از آنجایی که جوان و بی تجربه بود، حتی به قیمت کامل یک غلام خریداری نشد. حالا دیگر خوابهای او بسیار دور از دسترس به نظر می رسیدند. به جای یک مقام عالی، مقام غلامی نصیب او شد. امکان داشت در چنین موقعیتی دلسردی و یأس بر او غلبه کرده و به فکر انتقام بیفتد.

ولی در سرگذشت یوسف می خوانیم که هر چند غرور او تبدیل به فروتنی شد اما از خود یأس و نومیدی نشان نداد. نسبت به برادران خود احساس خشم نداشت و روشهای خدا را زیر سؤال نمی برد. گویی در

از انبیا بشنویم

درون خود، دریافته بود که خدا اهدافی دارد که همیشه نمی توان آن را فهمید- او اغلب تجربیات ناخوشایند را بکار می برد تا برکات را جاری سازد-

در آغاز کار، همه چیز به خوبی پیش می رفت- او به یک افسر ثروتمند مصری فروخته شد- کار خود را به خوبی انجام می داد و رفتار خوشایندی داشت- افسر مصری لیاقت او را تشخیص داد و وی را مسئول اموال خود نمود- خداوند طوری کار یوسف را برکت می داد که بر ثروت ارباب او افزوده شد-

سپس، ناگهان با یک آزمایش واقعی و غریزی روبرو شد- همسر اربابش سعی داشت او را اغوا کند- به صورتی گستاخانه و زشت او را وسوسه نمود و پیشنهاد کرد: "بیا و با من همخواب شو-"

جواب یوسف منفی بود و از او گریخت: این کار نه تنها خیانت به شوهر توست بلکه گناهی بر علیه خدا می باشد:- بله، در لحظه ای چنین حساس، یوسف به خدا پناه برد زیرا خوب می دانست که خطاکار هرگز کامیاب نمی شود- حق با یوسف بود ولی همسر افسر مصری مصمم بود که به روش خود با یوسف رفتار کند- تا اینکه فرصتی دیگر پیدا کرد تا نظر خود را بر یوسف تحمیل کند- چنگ زد، لباس او را گرفت و پیشنهاد خود را تکرار کرد- یوسف از دست او فرار کرد اما آن زن مصمم بود که او را به چنگ آورد- پس در لحظه ای که او خود را از اتاق بیرون انداخت جامه او را از پشت پاره کرد- یوسف بر حق بود-

از انبیا بشنویم

آن زن از غضب شروع به فریاد زدن کرد و به یوسف تهمت زد. جامه را به شوهرش نشان داد گفت: "او سعی کرد به من تجاوز کند ولی من فریاد زدم. او فرار کرد و لباسش در دست من ماند."

آنچه باید انجام دهید

۶ جاهای خالی را پر کنید.

یوسف ایمان و وقف خود را به خدا، از روشهای زیر نشان داد:
الف) هر چند پیش از آن در ته قلبش، شخص مغروری بود ولی رفتاری حاکی از

----- از خود نشان داد.

ب) برادران به او ظلم کردند ولی او سعی نکرد که
----- کند.

ج) او هدف خدا را درک نمی کرد ولی ----- نکرد.

د) هنگامی که رو در روی تجربه قرار گرفت از
----- امتناع کرد.

هر چند یوسف کاملاً بی گناه بود ولی به زندان افتاد. با این وجود نه که شکایت کرد و نه نسبت به خدا شک نمود. احساس در درون او می گفت که خدا از همه این حوادث هدفی دارد. او در مقابل تقدیر شوم و غیر قابل کنترل تسلیم نشده بود. تسلیم او با ایمان و در مقابل خدا بود. او می دانست که خدا مراقب وی می باشد و به بهترین مسیر او را هدایت خواهد کرد.

از انبیا بشنویم

یوسف در زندان بر افراد همان تأثیری را گذاشت که در خانه افسر مصری- بر همهٔ مسلم بود که یوسف شخصی عاقل و با کفایت است و به خدای واحد حقیقی ایمان دارد-

چندی بعد اتفاق دیگری افتاد، رئیس نانویان و رئیس ساقیان پادشاه هر دو به زندان افتادند و به مکانی که یوسف در آنجا بود منتقل شدند- شبی هر یک از آنها خواب آشفته ای دید-

ساقی گفت: "ایکاش کسی بود که این خوابها را تعبیر می کرد"

یوسف جواب داد: "تعبیر ها از آن خداوند است- اگر شما خوابهایتان را برای من تعریف کنید شاید خداوند تعبیر آنها را بر من آشکار سازد-"
ساقی گفت: "من خواب دیدم که سه شاخهٔ تاک که انگور های رسیده داشتند سر بر آوردند، من انگورها را در جام فرعون فشرده و به دست او دادم-"

نانوا گفت: "من در خواب دیدم که بر روی سرم سه سبد نان حمل می کردم، سپس پرندها آمده نانه را از سبدی که بالاتر از همه قرار داشت خوردند-"

یوسف توضیح داد که سه شاخه و سه سبد به معنی سه روز هستند- در ظرف سه روز ساقی بر سر کار خود در خدمت فرعون بر خواهد گشت ولی نانوا به دار آویخته خواهد شد- یوسف به رئیس ساقیان گفت: "هنگامی که به خانهٔ فرعون برگردی مرا نیز به یاد آور- من به ناحق در اینجا گرفتار شده ام و انتظار فرصتی را می کشم که در حضور فرعون عرض خود را تقدیم کنم- خواهش می کنم با او در مورد من صحبت کن-"

از انبیا بشنویم

در روز سوم، درست همانطور که یوسف از رؤیا پیشگویی کرده بود،
نانوا به دار آویخته شد و ساقی دوباره مقام خود را در خدمت پادشاه
بدست آورد. ولی یوسف فراموش شده بود. تعجب نکنید! یوسف به
وسیله رئیس ساقیان فراموش شد! ولی خدا برای خادم امینش نقشه های
بهتری داشت. خدا یوسف را فراموش نکرده بود.

آنچه باید انجام دهید

۷ حقایق زیر را از زندگی یوسف می آموزیم. از فهرست زیر کلمات
مناسب را انتخاب کرده و در جاهای خالی قرار دهید. سپس
جملاتی را که می خواهید در زندگی شما عملی شود علامت
بزنید.

پایداری	خدا	تجربیات	شریر
امین	شرایط	سرنوشت	برکات

الف) این امکان وجود دارد که خدا از شرایط ناخوشایند زندگی ما
برای دادن ----- استفاده کند.

ب) خدا به ما کمک خواهد کرد تا بر وسوسه های
----- غلبه کنیم.

ج) ما با کمک خدا می توانیم در هر ----- ،
----- باشیم.

د) ما باید تسلیم باشیم، ولی نه تسلیم -----
بلکه تسلیم -----

یک برادر محبت خدا را نشان می دهد

یوسف دو سال دیگر را هم در زندان گذراند. شاید به نظر برسد که این مدت از جوانی و توانایی او بیهوده تلف شد. ولی خدا کار می کرد همانطور که در زندگی ابراهیم و نوح کار کرده بود. نقشه خدا این بود که یوسف را، علاوه بر خودش، باعث برکت عده بی شماری سازد. او خواست که حوادث زندگی یوسف، طبیعت و مقصود خدا را بر مردم آشکار سازد. حال متوجه می شویم که یوسف هم مانند نوح و ابراهیم بوسیله گناه و نتایج آن محاصره شده بود ناجوانمردی برادران، احساس حقارت ناشی از بردگی در سرزمین غریب، وسوسه شیطان، تهمتها، زندان و همه اینها باعث شد یوسف در شرایط ناامید کننده ای قرار گیرد. ولی خدا نسبت به او توجه داشت و تنها او بود که قدرت داشت یوسف را نجات دهد. بنابراین یوسف چاره ای جز این نداشت که به خدا ایمان آورده و مطیع اراده او گردد. او طریق خدا را انتخاب کرد و این انتخاب را با اطاعت خود نشان داد.

یک بار دیگر، رؤیایی زندگی یوسف را دگرگون کرد. این بار، خواب بیننده فرعون مصر بود. او در خواب دید که هفت گاو جاق و فربه از رودخانه بیرون آمدند. سپس هفت گاو دیگر که لاغر و زشت بودند از رودخانه خارج شده و هفت گاو جاق را خوردند.

همچنین در خواب دید که هفت خوشه سالم گندم روی یک ساقه ظاهر شدند. سپس هفت خوشه پژمرده و زشت سر بر آورد و خوشه های سالم را بلعید.

از انبیا بشنویم

پادشاه از این خواب چنان آشفته و مضطرب شد که نمی توانست آن را از یاد ببرد. او اطمینان داشت که این خوابها معنی خاص دارند. پس به دنبال جادوگران و مشاوران فرستاد تا آمده و خواب را تعبیر کنند ولی هیچ یک از آنها نتوانستند این کار را انجام دهند. بالاخره رئیس ساقیان یوسف را به یاد آورد. فرعون فریاد زد: "او را پیش من آورید. من باید تعبیر این خواب را بدانم."

یوسف از از زندان به قصر فرعون آوردند. او به فرعون توضیح داد که قدرت جادویی ندارد و گفت: "من نمی توانم ولی خدا می تواند این کار را انجام دهد."

پس خدا تعبیر خواب را بر یوسف آشکار کرد و یوسف نیز آن را برای فرعون بازگو نمود.

"هفت گاو فربه و هفت خوشهٔ زیبای گندم، نشانهٔ هفت سال پربار می باشد. در این مدت فراوانی نعمت خواهد بود و محصول هر سال از حد عادی بیشتر خواهد شد. هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ بد، نشانهٔ هفت سال بد است. قحطی وحشتناکی خواهد شد و در تمامی زمین، گرسنگی بیداد خواهد کرد."

خداوند نه تنها تعبیر خواب را به یوسف داد بلکه به او حکمت و درایت بخشید تا بتواند نصیحتی هم به فرعون بکند. "آنچه که شما نیاز دارید این است که شخصی کاردانی را یافته و او را بگمارد تا طرحی برای جمع آوری و نگهداری مواد غذایی در طی سالهای فراوانی تهیه کند به این ترتیب در سالهای قحطی غذای کافی برای همهٔ مردم مصر وجود خواهد داشت."

از انبیا بشنویم

پادشاه خشنود شد. او دید که یوسف از خدا هدایت می شود: "عقل و تدبیر تو از سوی خداست بنابراین شخصی عاقل تر از تو وجود ندارد که بر این کارمهم گمارده شود." فرعون یوسف را حاکم تمامی سرزمین مصر قرار داد تا مستقیماً تحت نظر فرعون کار کرده و غذای کافی برای سالهای قحطی تهیه کند. یوسف در سالهای بردگی خود با وفاداری و اطاعت زندگی کرده بود، حال خداوند به او فرصتی عطا می کرد تا به عنوان مرد ثروت و قدرت شخصیت خود را ظاهر سازد.

آنچه باید انجام دهید

۸ جملات زیر را بخوانید اگر معنی آنها صحیح است دور حرف مربوط به آن جمله دایره ای بکشید و اگر غلط بود صحیح آن را در کنارش بنویسید.

الف) یوسف، سالها اجباراً در زندان زندگی کرد و وقت خود را تلف نمود.

ب) خدا از تجربیات یوسف فقط به نفع خود او استفاده کرد.

ج) یوسف می توانست خوابها را تعبیر کند از این جهت که مردی عاقل و حکیم بود.

د) زندگی یوسف علاقه خدا را نسبت به انسانها ثابت می کند.

ه) زندگی یوسف قدرت خدا را در رها کردن ما از گناه نشان می دهد.

از انبیا بشنویم

آنچه که اتفاق تنها از این جهت ممکن شد که خدا جهت حوادث را تعیین می کرد- مدتها پیش یوسف یک بیگانه و برده ای در زندان بود حالا او مقام یک فرمانروا را داشت-

شاید اگر کس دیگری بود که به این ترتیب، یک شه قدرت و مقام می یافت مغرور شده و سعی می کرد انتقام بگیرد، اما یوسف نقشه خدا را با فروتنی پذیرفت- او با نشان دادن محبت به دیگران سرسپردگی و وقف خود را به خدا نشان داد-

هفت سال فراوانی فرا رسید- انبارهای غله مصریان انباشته از غلاتی شد که در این سالها درو می شدند- بعد قحطی شد- مردم از سرزمینهای دور برای خرید غذا از مراکزی که یوسف اداره می کرد، می آمدند- یک روز که یوسف مشغول کار بود ده برادر خود را دید که در بین مردم ایستاده اند-

اگر شما به جای یوسف بودید چه می کردید؟ با کسانی که نقشه کشتن شما را کشیده بودند، شما را به درون چاه انداخته و همچون برده ای به کشور غریب فروختند، چطور رفتار می کردید؟ دوست داشتید آنها را تنبیه کرده و از آنان انتقام بگیرید؟

یوسف، به این مسئله حتی فکر هم نمی کرد- زیرا زندگی او در دست خداوند بود-

صبر و تحمل الهی، نیرویی بود که در درون او عمل می کرد- بنابراین در قلب او جایی برای غرور با افکار انتقام جویانه وجود نداشت-

برادرها او را نشناختند- یوسف تصمیم گرفت آنها را امتحان کند و وانمود کرد که برادر کوچکشان متهم به سرقت شده است- همه آنها به

از انبیا بشنویم

دفاع از برادر خود برخاسته و پیشنهاد کردند که به جای او، جریمه^۲ تخلف را پرداخت کنند.

این مسئله به یوسف ثابت کرد که آنان از گناهان قبلی خود پشیمان شده و روش زندگی خود را تغییر داده اند. از این رو، هویت خود را بر آنها افشاد کرد و گفت: "ببینید من یوسف هستم. خداوند مرا پیش از شما به مصر فرستاد تا جانهای شما را با معجزه^۳ بزرگی نجات دهد. پس عجله کنید، باز گردید و همه^۴ خانواده را بیاورید. من می خواهم پدرم را احترام کنم و همچون فرزندی وسایل آسایش او را فراهم سازم.

این چنین بود که یوسف مقدمات سفر خانواده^۵ خود را به مصر فراهم آورد و در آنجا برایشان خانه ای ساخت، اکنون می دید که بهترین مکان برای خانواده اش تعیین شده و آنان مورد احترام فراوانی قرار گرفته اند. از این جهت برادران از او سپاسگزار بوده و در مقابل او سر تعظیم فرود می آوردند.

بله، رؤیاهای یوسف به حقیقت پیوسته بودند! اما اکنون یوسف در برابر تواضع آنها احساس غرور نمی کرد و به حرکات متواضعانه^۶ آنها مانند فرمانروایی متکبر توجه نمی نمود. او می دانست که همه^۷ این چیزها در نقشه^۸ خدا و به منظور نجات قوم او بود. یوسف، برادر و فرزندی محبوب بود و می دانست که زندگی او به عنوان نمونه ای از کار رهایی بخش خدا در حق افراد بی پناه بکار خواهد رفت. خدا در همه^۹ شرایط زندگی برای کسانی که به او اعتماد دارند خدای مهیا کننده است و فرزندان نامطیع خود را، اگر نام او را بخوانند، می بخشد.

از انبیا بشنویم

آنچه باید انجام دهید

۹ به هنگام مطالعه زندگی یک پیامبر، واضح است که برای زندگی شخصی خود نیز اصولی را یاد می گیریم. دو تا از این اصول در اینجا آمده است آیا می توانید اصل دیگری را نیز که برای شما اهمیت خاص دارد یادداشت کنید.

(الف) خداوند از من محافظت می کند.

(ب) اگر بر خداوند توکل کنم او مرا راهنمایی خواهد کرد.

----- (ج)

----- (د)

----- (ه)

دعا

ای خداوند، ای دوست و محافظ یوسف، ای عاقل کل و دانای مطلق. مرا بیاموز تا در همه شرایط و مشکلات به تو پناه برم. در هر وقت مرا امداد نما تا شخصیتی را که مورد توجه توست از خود ظاهر سازم. ممکن است در سفر زندگی جواب سؤالهای خود را نیابم اما می خواهم مرا بیاموزی که چگونه به طور کامل، خود را به تو که عاقل ترینی تسلیم نمایم. خواهش می کنم همانطور که یوسف را امداد نمودی، اراده تو بر این قرار گیرد که مرا یاری دهی تا سخنان و اعمالم به طور مداوم، اطاعت، فروتنی و حلم را نسبت به دیگران ظاهر سازد. آمین

پاسخهای خود را مقایسه کنید

- ۵ الف) برادری طرفدار او
ج) طمع پول-
د) یک چاه خالی
ه) گروهی از تجار-
۱ غرور
الف) فروتنی
ب) تلافی
ج) از خدا سؤال
د) گناه بر علیه خدا
۲ غرور، حسادت و تنفر
۷ الف) تجربیات برکات
ب) پایداری شریر
ج) شرایطی امین
د) سرنوشت خدا
۳ گناه
۸ الف) غلط - وقت او در زندان تلف نشد-
ب) غلط - تجربیات یوسف برای برکت و تعلیم دیگران هم بکار رفت-
ج) غلط - همه تعابیر از آن خداست
د) صحیح
ه) صحیح

از انبیا بشنویم

۴ بدون هدایت خدا و به تنهایی وارد عمل شده و خدا را اطاعت نمی کنند.

۹ جوابهای خودتان

خود آزمایی درس

اگر آماده گذراندن این خودآزمایی هستید صفحه ۵ از پاسخنامه دانش آموزان را باز کنید، و در محلهای تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کنید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب

- ۱ آیا درس سوم را با دقت مطالعه کرده اید؟
- ۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده اید؟
- ۳ آیا همه پاسخهای خود را در خودآزمایی های درس با پاسخهای صحیح موجود در پایه آن مقایسه کرده اید؟
- ۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده اید تا ببینید تا چه اندازه به آنها رسیده اید؟
- ۵ آیا پیش از پاسخ به این خودآزمایی مطالب درس را مرور کرده اید؟

سؤالات چند جوابی

- ۶ غرور یوسف و حسادت برادران او نشان می دهد که:
(الف) انسان برای غلبه بر گناه هیچ راهی ندارد.
(ب) انسانها همیشه هدف تیرهای شریر هستند و در مقابل او بی پناه می باشند.
(ج) گناه حالتی است که در درون انسانها خانه کرده است.
- ۷ همانطور که یوسف گذشته خود و شرایطی را که منجر به اسارت او شده مرور می کرد توانست دریابد که:
(الف) خداوند برای یک هدفی خاص او را از مرگ نجات داده بود.
(ب) او قربانی سرنوشت شده بود.
(ج) رؤیاهای او مربوط به موفقیت‌های آینده به مرحله عمل رسیده بود.
- ۸ داستان زندگی یوسف به ما می آموزد که توکل به خدا به معنی:
(الف) تسلیم شدن به آنچه تقدیر حکم کرده است می باشد.
(ب) تن در دادن به شرایط موجود و از دست دادن امید می باشد.
(ج) این است که به طور کامل آنچه را برای ما تدارک دیده است بپذیریم.
- ۹ تجربه یوسف به ما می آموزد که:
(الف) درسهای زندگی اغلب باعث تلف شدن سالهای باارزش زندگی ما می شوند.
(ب) تجربیات زندگی فقط به نفع شخص تجربه شوند می باشد.

(ج) خدا اغلب از طریق یک نفر و برای عدهٔ زیادی کار خود را انجام می دهند.

۱۰ ممکن بود یوسف از مقام مغرور شده و تصمیم به انتقام بگیرد چرا این کار را نکرد؟

(الف) به دلیل اینکه بطور شدیدی خوددار بود.

(ب) صبر و حلم الهی در درون او حضور داشت.

(ج) به دلیل حس وظیفه شناسی او که مانع از بروز این احساسات می گشت.

صحیح غلط

۱۱ خداوند اجازه داد یوسف زحمت بکشد تا از این طریق او را به خود نزدیک کرده و او را برای کاری که در پیش داشت آماده سازد.

۱۲ با مرور زندگی یوسف در می یابیم که او قربانی تقدیر شده بود.

۱۳ زندگی یوسف نشان می دهد که با آمدن وسوسه ها مشکل است بتوان در مقابل آنها پایداری کرد یا بر آنها غلبه کرد یا بر آنها غلبه یافت.

۱۴ خدا از تجربیات یوسف در نهایت به نفع افراد بسیار سود جست.

پر کردن

- ۱۵ ما محافظت و تدارکات خدا را در مورد قوم خود با نمونهٔ زندگی یوسف می بینیم-
در زندگی او خداوند ----- را برای اجرای خود جهت داد-
- ۱۶ رفتار خاضعانهٔ یوسف در خدمت به افسر ثروتمند مصری نشان می دهد که غرور او تبدیل به فروتنی شده و بدون سؤال کردن خدا را پذیرفته بود- -----
- ۱۷ گرچه یوسف قربانی تنفر برادرانش شد ولی به فکر ----- نیفتاد-
- ۱۸ رفتار و مهارت یوسف در زندان هم، مانند خانهٔ افسر مصری آشکار و مشهود بود و ثابت می کرد که او در برابر خدا ----- و ----- است-
- ۱۹ خداوند اغلب ----- مثل را برای دادن برکات به قوم خود بکار می برد-
- ۲۰ برادران یوسف با او بدرفتاری کردند ولی واکنش او نسبت به آنها نشان داد که هدف خدا را درک کرده و ----- او را پذیرفته بود-

موسیٰ - مردی که کلام خدا به او داده شد-

آیا خدا با شما صحبت می کند؟

بله، خدا با هر کسی که فرصتی در اختیار او بگذارد سخن می گوید-

البته، هنگامی که ما، کلمه^۱ "صحبت کردن" را بکار می بریم، منظور مان "ایجاد رابطه" یا "تماس گرفتن با کسی" می باشد که شامل چندین روش می شود- اندکی پیشتر ملاحظه کردیم که خدا چگونه از طریق رؤیایها با یوسف "صحبت کرد"- بله، او از طریق خود و اراده اش را به یوسف آشکار نمود-

بیاد داریم که خدا با نوح هم صحبت کرد و به او گفت که طوفانی در راه است- با او درست مانند یک استاد راهنما سخن گفت و با بردباری، جزئیات خاص ساخت کشتی را به او داد- با اطمینان می توان گفت که خدا غالباً با ابراهیم صحبت می کرد- چقدر واضح بود آن صدایی که با او سخن گفت و او را دعوت کرد که نسلی جدید آغاز کند و چه خوشایند بود سخنان او، هنگامی که از ابراهیم خواست کار را کنار بگذارد و پسر محبوبش را به او بخشید-

خدا بوسیله^۲ صحبت کردن با افراد، سه هدف را دنبال می کرد- آنها را از وجود خود آگاه می کرد- می خواست بدانند که مایل است با آنان مصاحبت داشته باشد و به آنها برای انجام برنامه های الهی خود دستوراتی می داد-

از انبیا بشنویم

حال در می یابیم که خدا مایل است نه تنها با بعضی افراد بلکه با همه مردم و در هر جا صحبت کند- او نه تنها می خواهد به طور خاص آنها را راهنمایی کند بلکه مایل است همه جهان اراده او را بدانند- از این رو، می خواهد سخنان او به صورت نوشته در آیند و طبق معمول شیوه کار خود، شخصی را انتخاب کرد-

در این درس، ما به یکی از جالب ترین و مهم ترین فصول تاریخ بشریت توجه می کنیم: زندگی و اعمال موسی اولین مردی که کلام مکتوب و الهامی را از دست خدا دریافت کرد-

آنچه در این درس خواهید خواند:

چرا خدا موسی را دعوت کرد
ما حقیقت را از کلام می آموزیم
ما به کلام، احترام گذاشته و از آن اطاعت می کنیم

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- توضیح دهید چرا خدا موسی را دعوت کرد
- حقایق را در مورد تورات شرح دهید-
- به کلام خدا بها دهید-
- کلام را درک کرده و اطاعت کنید-

چرا خدا موسی را دعوت کرد؟

قوم خدا دوباره در زحمت بودند- خداوند در هنگام طوفان با دعوت کردن نوح، آنها را حفظ کرد- با دعوت ابراهیم آنان را از بت پرستی محافظت فرمود و در زمان قحطی نیز با دعوت یوسف آنها را نجات داد- حال، نیاز آنان رهایی از اسارت ظالمان و شیران بود- پس خدا موسی را خواند تا آنها را رهبری کند-

مردم به سبب بندگی خود ناله و استغاثه کردند و خدا
فریاد کمک خواهی آنها را شنید خداوند به آنها نگریست و به آنان
توجه نمود و به موسی گفت: "مصیبت قوم خود را دیده ام
پس برو من تو را می فرستم-"

موسی مردی قوی و عاقل بود او از مادرش شنیده بود که خدا او را
هنگامی که طفلی بیش نبود چگونه از مرگ نجات داد- موسی راههای
خدا را می شناخت و تسلیم او بود- با این وجود هنگامی که دعوت خدا را
شنید فروتن ماند و گفت: "من کیستم که قوم تو را رهبری کنم؟ و از خدا
پرسید: "احتمالاً مردم مرا پیروی نخواهند کرد چطور به آنها بگویم که
تو ای خداوند، مرا فرستاده ای؟ اگر بپرسند که اسم خداوندم چیست چه
پاسخی به آنها بدهم؟"

خداوند به او گفت که به نام خدای ابراهیم به آنجا رود و به او قدرت
انجام معجزاتی بخشید تا مردم سخنان او را باور کنند-

از انبیا بشنویم

بیشتر دیدیم که دیگر مردان خدا برای انجام دادن خدمتهای خاصی دعوت شده بودند ولی او هرگز به هیچ انسانی مأموریتی همچون موسی نداده بود.

مأموریت او رهبری مستقیم و تحریک قوم بود. او فرستاده شد تا به مردم بگوید که خواست خدا برای آنها چیست و برای ایجاد رابطه با خدا آنها را راهنمایی کند، خداوند برای این مأموریت خطیر از سه طریق او را تجهیز کرد: مکشوف نمودن نام خود، قدرت خود و شریعت خود.

در نوشته های مذهبی واژه نام اشاره به شخصیت و ماهیت درونی یک شخص دارد و وجود و مقصود او را می نمایاند. خداوند به موسی گفت که از نام "من هستم" استفاده کند. این اسم آشکار کننده طبیعت تغییر ناپذیر و امانت خدا بود. همه کارهایی که موسی انجام داد و سخنانی که ثبت کرد، بر شخصیت خدا بنا شده بود.

قدرت خدا، با معجزات و بلایائی که بوسیله موسی انجام داد، آشکار گردید. تا آن زمان، خدا برای معجزات، از انسانها استفاده نکرده بود. اما به موسی گفت که از این معجزات مدد جوید: "به این ترتیب ممکن است باور کنند که خدای ابراهیم بر تو ظاهر شده است." بوسیله قدرت خدا عصای موسی به ماری تبدیل شد، دست او مبروص شد و دوباره شفا یافت و آن رودخانه به محض ریخته شدن بر زمین به خون تبدیل گشت. این نشانه های پر قدرت مؤید خدمت موسی بود. بعدها خداوند قدرت خود را در کوه سینا عملاً نشان داد تا کلام مکتوب خود را تأیید نماید.

خدا خودش شریعت را به موسی داد. موسی مردم را در طریق خدا راهنمایی می کرد. بنابراین خدا، قوانینی را که می توانستند راهنمای زندگی

از انبیا بشنویم

عملی آنها باشند، به او داد- اطاعت از این قوانین موجب موفقیت آنها می شد و کمک می کرد تا در صلح با خدا و یکدیگر زندگی نمایند- از این جهت، احساس می کنیم که اعمال و سخنان موسی بر اساس شخصیت خدا قرار داشت، با آیات عجیب تأیید شد و از طریق شریعت، به زندگی عملی مردم وارد شد-

آنچه باید انجام دهید

۱ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:

الف) خدا برای تجهیز موسی در مأموریتی که قرار بود انجام دهد از مکشوف کردن ----- و ----- خود سود جست-

ب) موسی اولین کسی بود که خدا از او خواست تا کلام الهی وی را به صورت ----- در آورد-

ج) موسی اولین انسانی بود که خدا از طریق او ----- انجام داد-

هنگامی که خدا با مردم صحبت می کند و از آنها دعوت می نماید که اراده او را انجام دهند- ممکن است بیش از یک منظور باشد- دیدیم که خدا موسی را از جهت دعوت نمود که قوم وی در بندگی به سوی خدا فریاد آوردند- بنابراین یکی از دلایل دعوت موسی رهانیدن نسل ابراهیم بود- آنها نیاز به یک رهبر داشتند- کسی که آنها را راهنمای کند تا برای فرار از سرزمین فرعون نقشه های خدا را به مرحله عمل درآوردند-

از انبیا بشنویم

ولی واضح است که خدا دلایل دیگری هم داشت. او به موسیٰ فرمود که به نزد فرعون رفته و از او تقاضا کند که قوم خدا را برای پرستش خدا آزاد بگذارد. پادشاه قلب خود را سخت می کرد و از این کار امتناع می نمود. پس موسیٰ می بایست از معجزاتی که خدا به او داده بود استفاده کند. خداوند فرمود: "هنگامی که دست خود را به ضد مملکت فرعون دراز کنم و قوم خود را از آنجا بیرون آورم، مصریان خواهند دانست که من خدا هستم." در این اعلان تصویری از دلیل دوم دعوت موسیٰ را مشاهده می کنیم. خدا می خواهد خود را بشناساند، اما نه به عده ای قلیل و انگشت شمار بلکه به همه مردم و در هر جا.

سومین دلیل دعوت خدا از موسیٰ به طور این خاص این بود که می خواست ده فرمان را به او بدهد. خواست خدا این بود که موسیٰ هر آنچه را که خدا درباره شخصیت و قدرت و شریعت خود بر او مکشوف کرده بود به رشته تحریر در آورد. شریعتی که برای پرستش و زندگی آنها لازم بود و می توانست مکاشفه ای برای هدایت بشر باشد.

پس می فهمیم که دعوت خدا از موسیٰ نه تنها به خاطر آن مردم در بند بود، بلکه برای خاطر همه ما که در این قرن زندگی می کنیم انجام شد. مکاشفه ای که از سوی خدا به موسیٰ داده شد همان کتابی است که امروزه تورات نامید می شود. همان کتاب با محافظت الهی کلمه به کلمه به مار رسیده است. کلام مکتوب خدا برای هر یک از ما، درست مانند شنیدن صدای خود اوست. این، امتیاز و در عین حال وظیفه ما است که به خداوند گوش داده کلام او را بخوانیم و حقایق آن را برای زندگی خود بپذیریم.

آنچه باید انجام دهید

۲ جملات صحیح را با کشیدن دایره ای دور حرف مربوط به آن مشخص کنید.

(الف) قوم ابراهیم در سرزمینی آلوده به گناه بردگی می کردند.

(ب) مردم نمی توانستند خود را نجات دهند از این جهت خداوند طریقی برای رهایی آنها تدارک دید.

(ج) خداوند موسی را دعوت کرد که قوم او را سازماندهی و رهبری کند.

(د) خدا از طریق موسی قدرت خود را نشان داد.

(ه) دعوت موسی بخشی از نقشه خدا برای ایجاد رابطه با همه انسانها از طریق کلام مکتوب خود بود.

همه چیز به همان نحو اتفاق افتاد که خدا گفته بود. موسی به حضور فرعون رفت و از او خواست که به قوم اجازه رفتن بدهد. فرعون از این کار خودداری کرد و موسی مجبور شد که از قدرتهای اعجاز آمیزی که خدا به او داده بود استفاده کند. لجاجت فرعون باعث شد بلاهای وحشتناکی بر سرزمین مصر نازل شود. قورباغه ها و پشه، خانه مصریان را پر کردند. ملخ و تگرگ محصول غلات را از بین برد و مردم از مبتلا شدن به دملهای دردناک به ستوه آمدند. تاریکی همه سرزمین مصر را پوشاند.

سرانجام خدا به موسی گفت: "بلائی دیگر بر فرعون نازل خواهم کرد. این بار او خواهد گذاشت که بروید." بلاى آخر، مرگ فرزندان اول همه خانواده های مصری بود. خدا به موسی گفت که این واقعه باید درس عبرت و سمبلی برای مردم باشد. آنها باید می فهمیدند که خدا تا چه حد

از انبیا بشنویم

از گناه بیزار است و برای محافظت کسانی که به او ایمان دارند از او اطاعت می کنند تا چه حد قدرتمند می باشد.

خدا به موسی فرمود: "همه خانواده ها را وادار که بره ای کشته و خون آن را به سر در منازل خود بزنند. من از آنجا خواهم گذشت و نخستزاده های همه خانه هایی که اثری از خون بر سر در آنها نباشد خواهم زد و بر همه خدایان دروغی داوری خواهم نمود. هرگاه خون بره را بر درب خانه ببینم از آن خانه خواهم گذشت و این بلای خانمانسوز به شما آسیبی نخواهد رساند." یک بار دیگر می بینیم که قربانی یک حیوان به عنوان فدیۀ حیات انسان جایگزین او می شود. درست همانطور که فرزند ابراهیم با خونبهای حیوان از مرگ رست مردم زمان موسی نیز بوسیله خون بره از بلای مرگ رهایی یافتند. خدا به وسیله همه این عجایب می خواست چه پیامی را بدهد؟ چه حقیقی در این آیین مذهبی نهفته است؟ بعدها خواهیم دید که این قربانی به آن قربانی کامل اشاره می کند که نسلیها بعد بوسیله خدا تدارک دیده شده بود!

موسی و قوم کاملاً طبق کلام خدا رفتار کردند. همانطور که خدا فرموده بود، آن شب هولناک فرا رسید. قوم خدا به خاطر ایمان به خدا و اطاعت از او محافظت شدند اما فرعون، ترسان و غافلگیر فریاد می زد: "زودتر از مملکت من بیرون روید! اموال خود را بردارید و مصر را ترک کنید!"

به این ترتیب بود که خدا از موسی، برای رهبری قوم خود استفاده کرد تا آنها را از بندگی رها کرده و به سوی سرزمینی ببرد که بتوانند کلام او را دریافت کرده و طبق نقشه او زندگی و پرستش کنند.

از انبیا بشنویم

ما می توانیم هزاران تن انسان را مجسم کنیم که با دامها و آذوقه خود، با پای پیاده از مصر خارج می شدند. فرعون ناگهان تغییر عقیده داد و لشکر خود را فرستاد تا آنان را اسیر کرده و به مصر برگردانند. هنگامی که قوم اسرائیل، سربازان را دیدند که نزدیک می شوند، وحشت زده به درگاه خدا فریاد برآوردند. یک بار دیگر، حالتی از عجز و بی پناهی آنها را فرو گرفته بود.

سپاه فرعون پشت سر آنها و دریا پیش رویشان قرار داشت و هیچ راهی برای نجات دادن خود نداشتند.

خدا به موسی گفت که عصای خود را بر سطح دریا دراز کند. با این عمل او، آبهای دریا منشق شد و آبها به کنار رفتند طوری که قوم ابراهیم توانست از این دریا عبور نماید. اما هنگامی که سپاه فرعون می خواستند آنها را تعقیب کنند خدا ترتیبی داد که آبهای دریا به جای خود برگشته و همه آنها را غرق سازد.

اکنون قوم خدا، بالاخره حقیقتاً رهایی یافته بودند موسی افراد را سازماندهی کرد و در این سفر پر مخاطره آنها را هدایت نمود و به آنان آموخت تا برای رفع احتیاجات روزمره خود به خداوند توکل کنند. آنها مسیری را که خدا نشان می داد می پیمودند و در صحرای سینا چادر می زدند.

موسی به دستور خدا به کوه رفت. در آنجا مستقیماً سخنان خدا را شنید و پیغام او را برای مردم آورد. خدا حضور خود را بوسیله دود و رعد و برق و صدای شیپور ثابت کرد.

از انبیا بشنویم

خدا دستورات کاملی در مورد خدمت به وی و طرز عبادت و قوانین زندگی روزمره به موسی داد. موسی از کوه دولوحه سنگی گرفت و آنها را لوح شهادت نامید. بر روی آنها چیزهای حک شده بود. نوشته ها دستخط خدا بود که بر روی الواح سنگی نقش بسته بود.

شرح وقایع مربوط به نجات قوم از دست فرعون و دریافت الواح سنگی در کوه سینا دو حقیقت مهم را در رابطه ما با خدا آشکار می کند. نخست اینکه، کشتن بره و زدن خون آن بر سر در خانه ها عمل ایمان انسان را به کلام خدا به تصویر می کشد، دوم اینکه شکافتن دریا قدرت خدا را در نجات بشر نشان می دهد و سوم اینکه الواح شهادت به ما اطمینان می بخشند که خدا برای کسانی که گوش شنوا و روح مطیع دارند راهنماییهای صریحی دارد.

آنچه باید انجام دهید

۳ کلمات مناسب را از فهرست زیر انتخاب کرده و در جاهای خالی قرار دهید.

بلائی	ایمان انسان	دستخط خدا
قربانیها	مباحثه	قدرت خدا

الف) فرعون پس از تحمل ----- فراوان
اجازه خروج قوم را صادر کرد.

ب) خونی که بر سر در خانه ها قرار داده شده بود به عنوان عمل
----- تلقی می شود.

از انبیا بشنویم

(ج) مشتق شدن آب دریا می تواند

----- را ثابت کند-

(د) الواح شهادت ----- بودند-

ما حقیقت را از کلام می آموزیم

بعد خواهیم دید که پس از پایین آمدن موسی از کوه چه اتفاقاتی افتاد- ولی اول بگذارید درباره محتویات اصلی پیام خدا به موسی بیندیشیم- در این بحث کوتاه فقط مجال این را داریم که بطور خلاصه به این حقایق اشاره نمائیم و شاید با این کار بتوانیم پاسخ بعضی از سؤالات مهم شما را بدهیم- از سوی دیگر این کار به شما کمک خواهد کرد تا بعد ها مطالعه کامل تری را از تورات و دیگر نوشته های مقدس کلام خدا انجام دهید- شما این گونه مطالعات را بسیار مفید و جالب خواهید یافت- سعی کنید که نسخه هایی از کتاب تورات، مزامیر و انجیل تهیه کنید-

حقایقی که در تورات آشکار شدند-

۱- ما نباید هیچ خدایی جز خدای حقیقی را بپرستیم- خدا واحد است و غیر از او خدایی نیست-

ما نه قدیسین و فرشته ها را پرستش می کنیم و نه هیچ کس دیگر را- ما نباید هیچ نوع بتی داشته باشیم- تورات این مسئله را به طور واضح بیان می کند: "صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، از آنچه پایین در زمین است و آنچه در آب زیر زمین است برای خود نساز- نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما-"

از انبیا بشنویم

هر چیزه که جای خدا در قلب ما بگیرد نوعی بت پرستی است، پول، زمین یا دیگر متعلقات ما اگر بیش از خدا در فکر آنها باشیم ممکن است به صورت بت در آیند.

- ۲- خدا عهد خود را با قوم خویش تجدید کرد و به آنها قول داد که تا هنگامی که او را وفادارانه خدمت کنند آنها را برکت خواهد داد.
- ۳- خداوند افراد و ملتها را برای درک، ایمان و اطاعت از دستورات خود دعوت می کند.

خداوند تورات را به عنوان پایه مناسبی برای همه پیامهای خود به بشر قرار داد. تورات شرحی روشن و همگن از قوانین و طرق خدا برای کار در بین مردم است. بنابراین تورات:

الف: پایه همه نوشتجات مذهبی است

ب: پایه روابط انسان با خدا و دیگر مردم و کلید زندگی موفق می باشد.

- ۴- خدا دستورات خاصی در مورد قربانیها داد، قربانی به عنوان نوعی مراسم نمادین (سمبلیک) بکار می رفت. کشتن یک حیوان بی گناه به این معنی بود که گناه مرگ را به همراه می آورد و خدا لازم می داند که گناه، جریمه ای داشته باشد. با انجام مراسم قربانی، انسان نشان می دهد که این مطلب را درک کرده و به خدایی ایمان دارد که بخشنده گناه است.

- ۵- از این گذشته، قربانی به سر دیگری اشاره داد که آن، مداخله خدا در وضعیت گناه آلود انسان و جدائی روحانی او از خود است. آیا قربانی جانشینی را که فدیۀ پسر ابراهیم شد به یاد می آورید؟

از انبیا بشنویم

آیا حیوانی را که به جای قوم موسی و برای نجات آنها از بلا، قربانی شد به خاطر دارید؟ رسم قربانی کردن حیوانات، در طول قرون، به طور مداوم به یاد مردم می آورد که خدا خودش بایستی برای نجات همه بشریت از اسارت گناه و بلای جهنم قربانی جانشین کاملی تدارک بیند.

وحی و مکاشفه ای که خدا به موسی داد نقطه آغازی بود که در آینده به اوج خود می رسید. این مکاشفه به ما کمک می کند تا از طریقی کامل و بی عیب نقشه خدا را برای مکشوف کردن خود درک کنیم، اگر از کلام او دقیقاً اطاعت و پیروی نماییم.

آنچه باید انجام دهید

- ۴ از میان عبارات زیر، عباراتی را که معنی آنها غلط است، علامت بزنید. سپس عبارت صحیح را در جاهای خالی بنویسید.
- الف) به هیچ وجه نباید بت ها یا مقدسین را پرستش کرد.
- ب) مزامیر و اناجیل براساس پیامهای موسی قرار دارند.
- ج) همه بتها، از موادی چون سنگ و چوب و فلز ساخته می شوند.
-
-

از انبیا بشنویم

ما به کلام احترام می گذاریم و از آن اطاعت می کنیم

حال بیایید دوباره به موضوع موسی' برگردیم. موسی' پس از اینکه ده فرمان را که روی لوحه های سنگی حک شده بودند از خدا دریافت کرد از کوه پایین رفت. هنوز به اردوگاه نرسیده بود که از فاصله دور صدای فریاد ساز و آوازی شنید. مردم به چه کاری مشغول بودند؟ آنچه را که دید مشکل می توانست باور کند. مردم یک بت به صورت گوساله ای زرین ساخته و دور آن می رقصیدند و آن را همچون خدایی پرستش می کردند.

موسی' به قدری عصبانی و نومید شد که لوحه ها را به زمین زد و خرد نمود. آیا این پایان کار کلام نوشته شده خدا بود؟ به هیچ وجه! موسی' رهبری واقعی بود. او مجدداً کنترل اوضاع را بدست گرفت و سپس در حضور خدا دعا کرد تا این مردم را ببخشد. البته خدا آنها را تنبیه کرد و بلایی بر ایشان نازل نمود ولی از آنجایی که رحیم و بخشنده است دعای موسی' را جواب داد و به انجام نقشه خود که همانا معلوم کردن اراده خود به صورت مکتوب بر تمامی اهل زمین است ادامه داد.

پس خدا به موسی' گفت: "دو لوح سنگی مانند الواح اصلی برای خود بتراش و من همان سخنان را دوباره بر روی این الواح خواهم نوشت." خدا از این طریق ثابت کرد که کلامش نه نابود خواهد شد و نه تغییر خواهد کرد. او بار دیگر، با دستهای خود، بر الواح سنگی کلام را حک کرد. همچنین به موسی' وعده داد که با دهان او باشد و او را از خطا مصون دارد. از این جهت می توانیم مطمئن باشیم که در کلام خدا هیچ خطایی وجود ندارد.

از انبیا بشنویم

موسیٰ بارها اعلام کرد که کلام مکتوب خدا با ارزش ترین ثروت قوم اوست که از سوی خدا آمده و همیشه نیز توسط خدا محافظت خواهد شد. زیرا خدایی که این کلام را داده چنان توانا و قادر به مراقبت از کلام خود است که در هر شرایطی آن را محفوظ نگه می دارد. همانطور که دیدیم خداوند کلام خود را بوسیله انجام معجزات عجیب تأیید کرده بود. همچنین او اعلام کرد که: "این است احکام من برای همه نسلها."

بیاید در طول تاریخ به عقب بازگردیم. در خواهیم یافت که خدا حقیقتاً کلام خود را حمایت و محافظت کرده است. تا با وجود تلاشهایی که در جهت نابود کردن آن به عمل آمده، ولی خالص و بدون هیچ دستبردی، حتی در جزئیات، به دست ما رسیده است.

افراد شریر حتی تلاش کرده اند که از طریق پیچاندن معانی کلام خدا در ترجمه آن به زبان خودشان، با تفاسیری که انجام می دهند حقایق پر رمز و راز آن را تحریف کنند. اما به هر حال خدا را نمی توان انکار کرد. او بر همه آنها پیروز است و کلام او تا ابد آباد بدون تغییر پابرجاست.

امروزه هنگامی که تورات را مطالعه می کنیم همان پیامی را به ما می دهد که در نسخ باستانی پیدا می شود به قول محققین محافظت تورات، همچون داده شدن آن به موسیٰ معجزه ای است که قدرت خدا و صحت کلام او را ثابت می نماید.

آنچه باید انجام دهید

۵ ما از کجا می دانیم که تورات از طرف خدا آمده است؟ هر یک از جملات زیر را که پاسخ صحیحی به این سؤال است مشخص سازید.

(الف) بعضی بخشهای تورات مستقیماً بوسیله خدا نوشته شده است.

(ب) سراسر تورات بر روی الواح سنگی حک شد.

(ج) کلام خدا بوسیله معجزات تأیید شد.

(د) پیام تورات غیر قابل تغییر باقی می ماند.

بخش اعظم زندگی موسی در کمک به مردم، برای دریافت، فهم، و اطاعت کلام خدا گذاشت. او گفت: "اینها احکام و قوانینی است که خدا مرا هدایت کرد تا به شما بیاموزم. باشد که فرزندان شما و فرزندان آنها همه قوانین و احکام او را نگاه دارند تا از عمر طولانی برخوردار شوند آگاه باشید و از آن اطاعت کنید تا وعده های نیکو با شما باشد."

موسی کلام خدا را به کاهنان سپرد و آنها را در خواندن و تعلیم آن، راهنمایی کرد. هنگامی که به پایان زندگی خود رسید تنها امیدی که برای آینده داشت همین کلام بود. امروزه نیز این کلام امید همه مردم است. بنابراین مطالعه کلام خدا وظیفه و افتخاری برای همه انسانها است.

چرا؟ آیا در خواندن نوشتجات مقدس ارزشی خاص مستور است؟ بعضی از افراد خیال می کنند که مطالعه کتب مذهبی را باید به عنوان نوعی مراسم انجام داد. دیگر افراد این کتابها را به عنوان اشیای مقدس محافظت کرد و به آنها احترام می گذارند ولی آن را مطالعه نمی کنند. اما دلیل ما برای خواندن کلام خدا چیز متفاوتی است. ما می دانیم که این

از انبیا بشنویم

کتابها به خودی خود قادر نیستند ما را به خدا نزدیک کنند. پیامی که در این کتابها وجود دارد قدرتمند و مهم می باشد. خواندن کلام خدا برای ما یک عمل مذهبی نیست بلکه مهم تر از آن دریافت پیام از خدا است و اینکه او با ما صحبت کند.

به خاطر داشته باشید که موسی با مشاهده بت پرستی قوم خود الواح سنگی را خرد کرد. البته این الواح بدست خدا نوشته شده و برای موسی بسیار با ارزش بود ولی گذشته از این، او می دانست که اطاعت از قوانین خدا بسیار مهم تر از داشتن این الواح است. همین بود که موسی در هنگام خرد کردن الواح فریاد زد: "اگر مردم احکامی را که در این الواح است اطاعت نکنند، این الواح چه فایده ای دارند؟"

معذک، خدا الواح شهادت را از نو نوشت و همین عمل او نشان می دهد که مایل است کلام نوشته شده همراه ما باشد. او می خواهد که ما این کلام را بخوانیم آن را دوست بداریم و به آن احترام بگذاریم و این درست همان کاری است که موسی کرد. از همه مهم تر خداوند مایل است دریابیم که از طریق کلامش می تواند شخصاً با ما صحبت کند. او می خواهد که ما برای درک تعالیم او دعا کرده و پس از اینکه معنی آنها را فهمیدیم در زندگی روزانه خود به آنها عمل کنیم

آنچه باید انجام دهید

۶ شما برای دریافت بیشترین کمک از کلام خدا چه کاری می توانید انجام دهید؟ (سه جواب کوتاه).

دعا

ای خداوند، رهایی دهندهٔ موسیٰ و "من هستم" عظیم، تو فقط قادر و دانای مطلق هستی، با خضوع و خشوع اعتراف می‌کنم که هیچ خدایی نیست جز تو و طریق دیگری به جز کلام تو وجود ندارد که مرا در درک حقایق الهی راهنمایی کند. زیرا تنها کلام توست که حقیقت و حیات می‌باشد. غیرت و اشتیاق عمیق تری برای بررسی تمامی کلامت به من ببخش و عطا کن که غذای روح خود را در آن بیابم. به من کمک کن که با ایمان کلام تو را پذیرفته و به آن عمل کنم. هم‌طور که موسیٰ و قوم او عمل کردند. همچنین مدد فرما تا در قدرت عظیم تو که می‌تواند مرا از اسارت و پریشانی گناه رها سازد پناه بگیرم. باشد که بتوانم در مکاشفهٔ کلام تو این اطمینان را بیابم که با قلبم صحبت می‌کنی، کلامی که اشتیاق تو را در هدایت شخصی من نشان می‌دهد. کلامی که مرا در راهی که به بهشت تو و زندگی جاودانی ختم می‌شود راهنمایی می‌کند. آمین.

پاسخهایی خود را مقایسه کنید.

- ۴ (ج) هر چه که در زندگی ما جای خدا را بگیرد و به آن بیشتر از خدا فکر کنیم یک بت است.
- ۱ (الف) نام، قدرت و قوانین
- (ب) مکتوب
- (ج) آیات و معجزاتی
- ۵ الف و ج و د

از انبیا بشنویم

۲ همه جملات صحیح هستند

۶ جواب های پیشنهادی خواند آن- مطالعه دقیق آن- فراگرفتن دقیق تر آن-

دعا برای درک بهتر کلام، عمل به تعالیم آن

۳ الف) بلایای ج) قدرت خدا

ب) ایمان انسان د) دستخط خدا

خودآزمایی درس

اگر آماده دادن امتحان هستید لطفاً به صفحه ۶ از "پاسخنامه دانش آموز" مراجعه کنید- مواظب باشید که پاسخهای هر یک از سوالات را در محل مربوط به آن نوشته باشید-

سوالات عمومی

اگر جواب شما بلی است دور حرف الف خط بکشید-

اگر جواب شما خیر است دور حرف ب

۱ آیا درس چهارم را با دقت خوانده اید؟

۲ آیا همه "آنچه باید انجام دهید" درسها را پاسخ داده اید؟

۳ آیا جوابهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده اید؟

۴ آیا به اهداف درس مراجعه کرده اید تا ببینید تا چه حد به اهداف

پیشنهادی آنجا نزدیک شده اید؟

۵ آیا پیش از امتحان درسها را مرور کرده اید؟

سؤالهای چند جوابی

- ۶ خدا از موسی دعوت کرد تا قوم او را نجات دهد، نام خود را به آنها آشکار سازد و اینکه
(الف) فرعون را تنبیه کند.
- (ب) قوانین مکتوب خود را داده و دستورات پرستش و خدمت را عطا فرماید.
- (ج) بر نسل موسی داوری کند.
- ۷ خداوند موسی را برای خدمتی که به انجام آن مأمور شده بود تجهیز کرد. برای این کار از آشکار کردن نام خود، شریعت و ----- استفاده کرد.
- (الف) قدرت تفسیر قوانین
- (ب) بصیرت بی نظیر
- (ج) قدرت خود
- ۸ وظیفه و افتخار هر کسی این است که از خدا بشنود. پیام او را بخواند و
- (الف) حقایق آن را پذیرفته و بر طبق آن زندگی کند.
- (ب) با آداب و رسوم پرستش که در آن شرح داده شده اند آشنا شود.
- (ج) از نظر عقلی با خواسته‌های آن موافق باشد.
- ۹ از تعالیم تورات می فهمیم که پرستش بت ها:
- (الف) به هر شی فیزیکی که مورد پرستش قرار گیرد اطلاق می شود.

از انبیا بشنویم

(ب) فکر انسان را می گیرد و به هر چیزی که جای خدا را در زندگی یک فرد بگیرد اطلاق می شود.

(ج) از اعمالی است که در عهد عتیق انجام می شد. و دیگر انجام نمی گیرد.

۱۰ هر چند موسی اولین الواح شهادت را شکست خداوند بار دیگر آنها را نوشت تا نشان دهد که:

(الف) کلام او نابود نمی شود.

(ب) هر بار که مردم سقوط کنند او مکاشفه جدیدی دارد.

(ج) به خاطر ضعف انسان باید در استانداردهای خود تجدید نظر کند.

صحیح یا غلط

۱۱ خدا از این رو موسی را دعوت کرد که کلام مکتوب خود را به او داده و شخصیت، قدرت خود و روش خدمت به خود را آشکار سازد.

۱۲ هنگامی که خدا فرعون را مجازات کرد موسی ناگهان دریافت که تنها راه فرار ترک کشور است.

۱۳ تورات صریحاً تعلیم می دهد که بت، شیئی است که انسان از چوب و سنگ یا فلز و اجسام مشابه می سازد و در پرستش به عنوان ابزاری برای پرستش بکار می رود.

۱۴ کلام خدا به صورت معجزه آسای عطا شد و به صورت شگفت انگیز محافظت گردید و تا کنون باقی ماند به این جهت کتب مذهبی ما به عنوان مکاشفه تغییر ناپذیر خدا به انسان شناخته

از انبیا بشنویم

شده اند، آنها مراجع هدایت بخش ما به سوی ایمان، خدمت و رفتار می باشند.

پر کردن

۱۵ کلام ----- خدا که از طریق موسی نازل شده

صدای خداست که امروز هم با ما سخن می گوید.

۱۶ هنگامی که تورات در مورد بت پرستی سخن می گوید نشان می

دهد که هر چیزی که جای ----- را بگیرد یک ----- است.

۱۷ خدا تا هنگامی که مردم به طور وفادارانه او را ----- کنند،

برکات موعود خود را با آنها تجدید می کند.

۱۸ درک و اطاعت از کلام خدا وعده ----- را برای ما عملی

می سازد.

۱۹ تورات صریحاً اعلام می کند که خدا ----- است و غیر

از او خدایی نیست.

۲۰ هنگامی که بلای مرگ، مصر را مورد حمله قرار داد قوم خدا

بوسیله خون بره ای که به عنوان اطاعت از ----- ذبح کردند فدیة داده شد.

داود - کسی که توبه کرد و مورد عفو قرار گرفت

"خدایا مرا به خاطر جنایتی که کرده ام ببخش! از گناه قتل مرا رها کن."

این دعای داود پادشاه بود. آیا باور می کنید پادشاهی مثل داود به جنایت خود اعتراف کند؟ بله این داود بود که در برابر همه، تقصیر خود را فاش می نمود. حتی آن را به رشته تحریر درآورد تا برای اطلاع همه نسلها ثبت شود.

آیا مردم کارهای زشت خود را از ترس مجازات پنهان نمی کنند؟ آیا از مجازات نمی گریزند؟ آیا دلیل و برهان نمی آورند تا خود را تبرئه کنند؟ بله، این برای مردم امری عادی است. پس چقدر بیشتر پادشاه یک کشور باید نقاط ضعف خود را پنهان کند تا بتواند مردم را تحت فرمان خود نگاه دارد. ولی داود با اکثر پادشاهان متفاوت بود. او مردی "موافق دل خدا" نامیده شد یعنی شخصیتی داشت که خدا را خشنود می کرد. او می دانست که گناه از چشم پوشیده نمی ماند و باعث رنجش خدا می شود.

شخصیت داود از این جهات مورد علاقه و توجه خدا بود که:

در عمل، جسور و بی باک ولی در طرز برخورد، فروتن بود.

او گناه خود را دید و پذیرفت.

از انبیا بشنویم

او نه تنها به گناه خود اعتراف کرد بلکه عملاً و بطور عمیق از آن توبه نمود-

او نه تنها از خدا خواست که او را ببخشد، بلکه ایمان داشت که خداوند دعای او را شنیده است-

او خدا را شکر و پرستش کرد زیرا می دانست که خدای همه کائنات و عارف همه چیز است-

او با خدای خود رابطه ای نزدیک و صمیمی را حفظ کرد-

حال بگذارید از داود بیاموزیم که چگونه می توان این مراحل را طی نمود و خدا را راضی کرد پس می توانیم همچون داود بگوییم: "ای جان من تنها برای خدا خاموش شو زیرا نجات من از سوی اوست-"

آنچه در این درس خواهید خواند:

گناه عملی بر علیه خداست و باعث جدائی انسان از او می شود-

بازگشت به سوی خدا مصالحه را پدید می آورد-
داشتن رابطه با خدا انسان را شادمان می سازد-

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- بفهمید انسان در مقابل گناه خود مسئول است-
- واژه های اعتراف و توبه را تعریف کنید-
- توضیح دهید که چگونه می توان بخشش خدا را بدست آورد-
- رابطه با خدا را تجربه کنید-

گناه عملی بر علیه خداست و باعث جدائی انسان از او می شود

برای بهتر درک کردن ماجراهای زندگی داود و مزامیر زیبایی که نوشت بهتر است به عقب برگردیم. هنگامی که او پسر چوپانی بیش نبود. او در میان هشت برادر خود کوچک ترین برادر بود، از این رو، پدرش عادی ترین مسئولیتها را به او سپرد. هنگامی که برادرانش به ارتش محلق شدند او در کنار گوسفندها ماند. فقط گاهی برای پدر و برادرانش پادویی می کرد. از شرح حال او در کتاب مقدس درمی یابیم که پسری وفادار، مطیع و جدی بود. بعلاوه استعداد خاص او در موسیقی و سرودن اشعار شایان توجه بود. به خوبی چنگ می نواخت و سرودهایی می ساخت. ولی با این وجود در خانواده او را پسری معمولی می دانستند. او در یک خانواده معمولی، از طبقه متوسط، کوچکترین فرزند بود.

بنابراین برای خانواده او و همسایگان ایشان، انتخاب داود از سوی خدا به عنوان رهبر قوم یک اتفاق غیر منتظره بود. او می بایستی رهبر قومی شود که از نسل ابراهیم، اسحق و یعقوب بودند. خدا به خادم خود گفت: "داود همان شخصی است که می خواهم. او را با روغن مسح کن تا نشانه ای باشد از اینکه برای سلطنت انتخاب شده." و با این پیغام خادم خود را برای مسح داود فرستاد.

ما می توانیم تعجب مردم را درک کنیم. چطور یک چوپان می توانست پادشاه شود؟ چگونه می توانست برای قومی که در گذشته رهبرانی مانند ابراهیم، یوسف و موسی داشت، حکومت نماید؟ در

از انبیا بشنویم

درسهای قبلی خود دیدیم که خدا در مورد هدایت و محافظت قوم خود بسیار دقیق بوده است. او مردان بزرگی را انتخاب کرده که انبیای او باشند و به آنها وظایف خاصی داده است. او از طریق آنان خود را بر بشر آشکار کرد یعنی محبت، قدرت و حکمت خویش را. دیدیم که خدا نوح را برای حفظ حیات بر روی کره زمین، در زمان طوفان انتخاب کرد. ابراهیم را از سرزمین بت پرستها بیرون آورد و به او وعده داد که از نسل او امتی بزرگ به وجود خواهد آورد و قوم خود را در زمان قحطی با برقراری یوسف در مقام حکومت مصر، نجات داد. سپس موسی را دعوت کرد که مردم را از بندگی نجات دهد و مکاشفه مکتوب خدا را دریافت کند.

حال به برهه ای از زمان می رسیم که قوم خدا واقعاً بزرگ شده بود. خدا ذریت ابراهیم، اسحق و یعقوب را برکت داد، پسران یعقوب، اکنون به عنوان رهبران قبایل نیرومندی شناخته می شدند. آنها بر علیه ملل بت پرست اطرافشان، که خدا را تحقیر می کردند، دست به جنگهای مقدسی زده بودند و حال، یک بار دیگر نیاز به رهبری قدرتمند و عاقل داشتند. همین بود دلیلی که باعث می شد مردم را از انتخاب یک پسر بچه چوپان به پادشاهی تعجب کنند. اما چندی نگذشت که دلیل آن را درک کردند و دریافتند که داود کسی است که بر خدا توکل می کند و او را دوست دارد. خدا نیز او را پر از حکمت و قدرت کرده بود. چندی بعد همین پسرک چوپان به عنوان جسور ترین و موفق ترین سرباز کشور شناخته شد.

هر چند داود به عنوان پادشاه مسح شده بود اما تا هنگامی که خداوند راه رسیدن او را به تاج و تخت. مهیا ساخت در میان خانواده باقی ماند.

از انبیا بشنویم

او به مواظبت از گوسفندان ادامه داد و هنوز برای پسرش پیغام می برد. یک روز پدرش به وسیله^۱ او مقداری غذا برای برادرانش که در جبهه بودند فرستاد. هنگامی که به میدان جنگ رسید مشاهده کرد که جنگی در کار نیست به جای آن سربازان دو سپاه در دو طرف یک دره رو در روی هم ایستاده بودند. در جلوی خط اول جبهه^۲ دشمن، سرباز غول پیکری ایستاده بود این شخص فریاد می زد و همواره می طلبید.

او می گفت: "بیابید و با من بجنگید مردی را بفرستید که با من بجنگد." قدش تقریباً سه متر بود و زره برنجی سنگینی به تن داشت. در ضمن به اسلحه^۳ بسیار بزرگی هم مسلح بود. او به شیوه^۴ خودش رجزخوانی می کرد و به ضد خدا سخن می گفت و همه^۵ سربازان خود را باخته بودند.

داود از کسانی که آنجا حضور داشتند پرسید: "این شخص خداشناس کیست که لشکرهای خداوند را به مبارزه می طلبد؟ من می روم تا با او بجنگم."

همه تصور می کردند که داود جوان تر و گمنام تر از آن است که با این غول بجنگد. با وجود این، داود ادعا می کرد که خدا به او قدرت خواهد داد. دلیل او نیز این بود: "هنگامی که شیر و خرسی به گله حمله کردند، خداوند به من کمک کرد که آنها را هلاک سازم. می دانم که برای غلبه بر این غول نیز به من قدرت خواهد بخشید." داود برای رودرو شدن با این جنگوی دشمن حرکت کرد و فقط فلاخن چوپانی و تعدادی سنگ همراه خود برد.

از انبیا بشنویم

داود همانطور که پیش می رفت بانگ برآورد که: "تو با نیزه و شمشیر به جنگ من می آیی ولی من با نام خدایی که تو با او مخالفت می کنی به جنگ تو آمده ام- جنگ از آن خداست-" با گفتن این سخنان سنگ در فلاخن گذاشت و آن را به طرف غول پرتاب کرد- سنگ به او برخورد کرده و جنگوی دشمن نقش بر زمین شد- سربازان دشمن از شدت ترس فرار کردند زیرا فهمیدند که داود با قدرت خدای واحد حقیقی می جنگد-

آنچه باید انجام دهید

۱ داود از این جهت به پادشاهی انتخاب شد که دارای خصوصیات بود که خداوند از افرادی که برای خدمت می خواند انتظار دارد- قبلاً دیدیم که هر یک از انبیا هم دارای این ویژگیها بودند- همه ما نیز باید این خصوصیات را داشته باشیم تا نزدیک به خداوند زندگی کرده و اراده او را برای زندگی خود بدانیم- از میان نکات زیر خصوصیات را که در داود و دیگر انبیا مشترکاً وجود داشت، علامت بگذارید-

(الف) آنها مطیع بودند-

(ب) آنها به خدا ایمان داشتند و بر او توکل کردند-

(ج) آنها شاعر بودند

(د) آنان ایمان خود را به مرحله عمل می گذاشتند-

(ه) آنان فروتن ولی در عین حال پرجرات بودند-

از انبیا بشنویم

داود پس از اینکه دشمن غول پیکر را کشت مقام حساسی در ارتش زمان خود بدست آورد و قوم خدا را در جنگ علیه اقوام بت پرستی که می خواستند آنها را مغلوب کنند و به پیروزی رساند- سرانجام خداوند ترتیبی داد که داود به مقام پادشاهی برسد- او با کمک خدا به مدت چهل سال حکومت کرد، بتها را نابود ساخت و پرستش خدای یگانه را رواج داد- او شهر اورشلیم را به صورت شهری مقدسی درآورد که در آن، به خدا احترام گذاشتند- افراد مؤمن دسته دسته برای عبادت به آنجا می آمدند و از آن شهر زیارت می کردند-

داود بارها به هنگام کسب پیروزی، جلال را به خدا داد و او را پرستش و ستایش نمود- این تشکر را در قالب جملاتی قوی و زیبا که به نام مزامیر داود به دست ما رسیده است درآورد-

داود در یکی از مزامیر خود چنین اظهار می دارد: "همه ملتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد- بر من سخت هجوم آوردند و نزدیک بود که بیفتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود خداوند خداوند قوت و سرور من است و نجات من است-"

همچنین در جای دیگر به بیان شعر می گوید: "ای خداوند ترا تمجید خواهم کرد ترا همیشه خواهم سرائید- هر روزه ترا تسبیح خواهم خواند زیرا خدای ما را سراییدن نیکوست- خدا را با تشکر بسرایید در میان قومها کارهای عجیب او را اعلام کنید-"

تا به امروز افراد انگشت شماری مشاهده شده اند که توانسته باشند مانند داود محبت و پرستش خود را در قالب کلماتی این چنین پر مغز و به این زیبایی بیان کنند- او با خدا رابطه ای نزدیک داشت و درکی عمیق

از انبیا بشنویم

از شخصیت خدا یافته بود- پس هنگامی که نیاز به درک شخصی بهتری از خدا در خود می بینیم، می توانیم از مزامیر داود درسهای بیشتری بیاموزیم- هنگامی که قلبهای ما مشتاق است که به خدا نزدیک تر شده و حقیقت را در مورد او بدانند و مکاشفه او را درک نماید بایستی مزامیر گرانباهی داود را خوانده و در آنها تعمق نمائیم-

آنچه باید انجام دهید

۲- این جملات را از یکی از مزامیر داود حفظ کنید- می توانید آنها را به عنوان دعای شخصی خود به خدا بگویید-

ای خداوند طریق خود را به من بیاموز-

تا در راستی تو قدم بردارم

ای خداوند

تو را با تمامی قلب پرستش خواهم کرد-

شاید باور کردن این مطلب برای شما دشوار باشد که همین داود پادشاه باعث شد یک نفر آدم بی گناه کشته شود و هنگامی که احساس کرد گناه قتل بر دوش وی سنگینی می کند، با غم و اندوه وحشتناکی فریاد زد: "خدایا مرا از گناه جنایت نجات بده-" چه شد که کاملیت این مرد بزرگ چنین ضایع شد؟

پاسخ این است که داود بدون تردید مرد کاملی نبود- فقط یک نفر کامل است و هرگز مرکب هیچ خطایی نمی شود- آن یک نفر هم غیر از خدا هیچ کس نیست! داود مردی قوی، عاقل، با استعداد، بی باک، مذهبی، در عبادت به خدا وفادار، و مطیع اراده خدا بود- ولی از سوی

از انبیا بشنویم

دیگر انسانی بود مثل همه انسانها و تمایل به گناه در او نیز وجود داشت. شیطان او را امتحان کرد و او تسلیم وسوسه شد.

در پشت بام قصر سلطنتی محلی وجود داشت که شبها برای قدم زدن، هواخوری و تماشای چشم انداز شهر مورد استفاده قرار می گرفت. یک شب که داود قدم می زد زنی را دید که آب تنی می کند. زن زیبایی بود. میل تصاحب او در اندیشه پادشاه قوت گرفت و پرسید: "آن زن کیست؟"

پیشخدمت جواب داد: "او بتشیع همسر اوریا یکی از جنگجویان توست."

داود که بوسیله شیطان امتحان می شد، دید میل به آن زن در او قوت گرفته و تصمیم گرفت اوریا را به قتل برساند تا بت شیع فقط همسر او باشد. پس با خود فکر کرد که اوریا یک سرباز است و ممکن است مثل هر سرباز دیگری در نبرد کشته شود. ولی به این رضایت نداد که کشته شدن اوریا را به تصادف واگذارد. پس تصمیم گرفت که کار را یکسره کند و به سردار لشکر گفت که اوریا را در خطرناک ترین قسمت یعنی در خط مقدم جبهه قرار دهد. نقشه او کارگر شد و اوریا در یک درگیری کشته شد.

تا مدتی، داود وانمود کرد که هیچ اشتباهی مرتکب نشده حتی به سربازی که خبر مرگ اوریا را آورده بود گفت: "این خبر تو را مأیوس نکند زیرا شمشیر، این و آن را بی تفاوت هلاک می کند. این را برای تقویت روحیه سردار لشکر به او بگو."

از انبیا بشنویم

ولی حقیقت این بود که داود ناراحت و آشفته، سعی می کرد روحیه خود را تقویت کند- او دریافت که اشتباه کرده و خدا را رنجانده است- داود بسیار نزدیک به خدا زندگی کرده بود ولی اکنون، گناه رابطه او را با خدا مخدوش کرده بود- در این نقطه از زندگیش حقیقت تلخی را آموخت و آن این بود که: "گناه باعث جدایی انسان از خدا می شود- اگر اجازه دهیم افکار و اعمال ما تحت تأثیر وسوسه های شیطان قرار گیرد و بالاخره دست به گناه بزنیم نمی توانیم به خدا نزدیک شویم و با او رفاقت و دوستی داشته باشیم- گناه، زندگی ما را ملوث می کند و خدا که قدوس و پاک است نمی تواند در کنار کسی که ناپاک است باقی بماند- خواب به چشمان داود نمی آمد و بعدها گفت که دست خدا را روز و شب بر روی خود احساس می کرد: "رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید-"

بسیاری از ما این احساس را تجربه کرده ایم: احساس اینکه خدا از ما دور است- گاهی اوقات مثل داود سعی می کنیم به خود بگوییم چیزی نشده ولی قلباً، فاصله، خلاء و جدایی از خدا را احساس می کنیم- این طریق خدا برای آگاه کردن ما از واقعیت گناه و نیاز خود به تقدس او است-

آنچه باید انجام دهید

۳ جملات صحیح را مشخص کرده و جملات غلط را تصحیح نمائید-

الف) تکالیف مذهبی داود را از وسوسه گناه محفوظ نگاه داشت-

ب) داود مردی قوی بود ولی گناه باعث شد احساس ضعف کند-

از انبیا بشنویم

(ج) تجربه داود به ما نشان می دهد که می توانیم بفهمیم خدا از ما رنجیده است.

(د) داود به خاطر گناهی که مرتکب شده بود احساس کرد که از خدا جدا شده است.

بازگشت به سوی خدا مصالحه را پدید می آورد

هنگامی که شخص از خدا دور می شود احساس اندوه و ترس به سراغ او می آید. البته خدا هم اندوهگین است. بیاد بیاورید که او انسان را آفرید تا دوست او باشد. بیاد آورید که در زمان نوح با دیدن وضعیت اسفناک انسان و غرق در گناه چگونه غمگین و رنجیده خاطر شد. گناه داود نیز به همین ترتیب باعث رنجش او شد. خدا داود را دوست داشت و نمی خواست او را ترک کند. اصلاً خدا قصد ندارد که ساده و راحت، مردم را به خاطر گناه تنبیه کند بلکه نقشه او این است که آنان را از گناه پاک سازد تا با هم، همراه شده و منظور آفرینش را اجرا کنند.

از این رو خدا برای تنبیه داود از طریق فیزیکی وارد عمل نشد، بلکه از طریقی با قلب او سخن گفت که حقیقتاً وی را به توبه آورد. خدا ترتیبی داد که داود می بایستی قصه ای را که نشان دهنده گناه در زندگی او بود بشنود.

قصه در مورد مرد ثروتمندی بود که تعداد زیادی گوسفند و رمه داشت. و مرد فقیری که به جز یک میش (گوسفند ماده) چیز دیگری نداشت. مرد فقیر این گوسفند را بسیار دوست داشت و مانند کودکی در خانه او بزرگ شده بود.

از انبیا بشنویم

یک روز مسافری برای دیدن مرد ثروتمند از راه رسید. طبعاً وظیفهٔ مرد ثروتمند این بود که از مهمان خود پذیرایی کرده و غذایی برایش آماده کند. ولی او نخواست که یکی از گوسفندان خود را بکشد. به جای آن، گوسفند مرد فقیر را گرفت و آن را برای تهیهٔ غذای مهمان خود بکار برد.

داود گفت: "چه اتفاق وحشتناکی! مردی که این کار را کرده مستحق مرگ است! او باید در عوض این گوسفند چهار برابر غرامت بدهد زیرا با قساوت این کار را انجام داده است."

پس کلام خدا بر داود نازل شد و گفت: "تو آن مرد هستی! من تو را به پادشاهی منصوب کردم و تو را از همه دشمنانت رهایی بخشیدم. تو می توانستی بسیاری از زنان دیگر را بدست آوری ولی ترتیبی دادی که اوریا در جبههٔ جنگ با شمشیر کشته شود و زن او را برای خودت گرفتی."

داود با یأس و اندوه فراوان اقرار کرد: "من گناه کرده ام من به ضد خدا گناه کرده ام."

از آنجایی که داود پادشاه بزرگی بود می توانست دلیل بیاورد که در مملکت همه چیز و از جمله بتشیع زیبا به او تعلق دارند. با وجود این در دل خود می دانست که خدا، پادشاه حقیقی است و همه چیز به او تعلق دارد. به این ترتیب داود مشاهده کرد که نه تنها عملی گناه آلود در مورد مردی بسیار ضعیف تر و فقیر تر از خود انجام داده. بلکه بزرگ ترین گناه را بر علیه خداوندش مرتکب شده است. بیش از این لازم نبود که وانمود کند گناهی نکرده است بلکه وضعیت قلب خود را دید و

از انبیا بشنویم

همه مسئولیت را به گردن گرفت. او احساس کرد که سزاوار مرگ است درست همان حکمی که خودش در مورد مرد ثروتمند صادر کرده بود. وجدانش روز و شب و پیوسته او را معذب می کرد و در غم و اندوه فریاد زد: "آری گناه کرده ام و مستحق مرگ هستم."

داود دانست که برای طاهر شدن از گناه و خارج کردن آن از زندگی خود با قدرت خویشتن نمی تواند کاری کند. فکر جدایی از خدا هم برایش وحشتناک بود. پس با اعتراف به تقصیر خود گفت: "به گناه خود اعتراف می کنم، مرا از گناهم شستشو ده، مرا طاهر کن دلی تازه در من بیافرین." داود دعا کرد و از خدا خواست که او را ببخشد.

او درباره دادن قربانی سوختنی به خدا فکر کرد. عادت او این بود که مراسم قربانی را طبق دستوراتی که موسی در شریعت نوشته بود بجا آورد. و به هر حال این را هم می دانست که قربانی یک حیوان و اجرای وظایف مذهبی به تنهایی نمی تواند به عدالت و نیکویی انسان کمک کند. قربانی منجر به نیکویی انسان نمی شود بلکه بخشش خدا را نشان می دهد. در افکار داود بازگشت دیگری به این سر عجیب که قبلاً هم به آن اشاره کردیم، دیده می شود. رسم قربانی تصویری زیبا از شخصی بود که می بایستی به جهان می آمد و در میان انسانها سکونت می کرد تا دلسوزی عمیق خدا را به آنان آشکار سازد. در درس بعد درباره این مطلب نکات بیشتری خواهیم آموخت.

ولی اکنون اجازه دهید ببینیم داود این افکار قلبی خود را چگونه بیان می کند: "قربانی سوختنی را از من نمی خواهی و الا می دادم، آن را پسند

از انبیا بشنویم

نکردی، آنچه مقبول خداست دل شکسته است، دلی که از گناه خود صمیمانه متأسف می باشد- قربانی خدا روح شکسته است-"

داود هرگز برای داشتن رابطهٔ مستقیم با خدا و صحبت با او بی میل نبود- پس گفت: "اینک به راستی و صمیمیت قلبی راغب هستی، پس مرا از حضور خودت مینداز- شادی نجات خود را به من بازده-"

جملاتی که خواندید از مزامیر داود گرفته شده اند که در حقیقت دعاهایی هستند که خطاب به خدا گفته شده اند- داود در کلام کود بسیار صادق و صمیمی بود و الهامی که از خدا می یافت باعث شد که بتواند اندیشه های خود را در قالب کلماتی واضح و ساده بیان کند-

که ما می توانیم مزامیر را به راحتی درک کرده و به زندگی خود ربط دهیم- و با مطالعه آنها اصول مهمی در مورد رابطه خود با خدا پیدا کنیم-

از این مطالب بطور واضح برداشت می شود که احساس جدایی داود از خدا، نتیجه گناه بود- اولین درسی که از این تجربه داود می آموزیم این است که او حالت جدائی خود را از خدا احساس کرد و این حالت او را بسیار آزار داد- ولی آرزو داشت که به خدا نزدیک باشد- پس گناه خود را اعتراف کرد و همه تقصیر را به گردن گرفت- او توبه کرد یعنی واقعاً از کرده خود پشیمان شد و از خدا طلب بخشش کرد- بعضی از افراد می گویند: "مرا ببخش- " ولی در اعتراف خود جدی نیستند ولی داود قلباً پشیمان بود و فریاد زد: "من به معصیت خود اعتراف می کنم و گناهم مرا آزار می دهد-"

از انبیا بشنویم

درس دوم این است که داود فهمید نمی تواند خودش را نجات دهد. هیچ کار خوبی نمی توانست او را پاک کند. حتی مراسم خاص مذهبی نیز نمی توانست در حضور خدا او را تبرئه نماید.

بالاخره اینکه او به سادگی به رحمت خدا توکل کرد و خواست که او را ببخشد. او می دانست که تنها از این طریق می تواند حضور خدا را در کنار خود تجربه کرده و اطمینان نجات را بدست آورد. دعای او این بود: "ای خدا به حسب کثرت رأفت خود بر من رحم فرما."

تجربه داود از این جهت برای ما بسیار مهم است که نه تنها حقایق ماجرای او را که صحت تاریخی داشته در آن می یابیم، بلکه می توانیم نظر شخصی داود را درباره آن وقایع از زبان خودش بشنویم. او احساس درونی خود را درباره آنها با ما در میان می گذارد. پس لزومی ندارد که احساسات او را حدس بزنیم بلکه به خوبی می دانیم که در مورد گناه خود و قطع رابطه اش با خدا چه احساس داشت. و می توانیم بفهمیم که احساس تقصیر، مسئولیت گناه را به گردن گرفتن، اعتراف، توبه و بخشش و ترحم خدا به چه مفهوم می باشد. دلیل آن هم این است که خداوند مزامیر عالی داود را برای ما حفظ کرده است.

آنچه باید انجام دهید

۴ عبارات زیر، سخنان داود پس از تجربه اش در مورد اوریا می باشند. آنها را خوانده و درباره معنی آن عبارات فکر کنید. سپس آنها را حفظ کرده، و اگر دوست داشته باشید به صورت دعا به خداوند بگویید.

از انبیا بشنویم

ای خدا به حسب محبت لایزال خود بر من رحم کن
به حسب کثرت رحمت خودت گناهانم را محو ساز

مرا از عصیانم کاملاً شستشو ده و از گناهم مرا طاهر کن
خدایا دل پاک و بی گناه در من خلق فرما

مرا از حضور خودت رد نکن و روح القدس خود را از من مگیر
شادی نجات خود را به من بازگردان

داشتن رابطه با خدا باعث شادی می شود

پیام بخشش خدا بر داود نازل شد، پیامی بسیار واضح و روشن: "خدا گناه ترا عفو نموده است و نخواهی مرد." بسیار سپاسگزار بود و به خاطر محبت خدا از او تشکر کرد: "قربانیهای حمد را نزد تو خواهم گذرانید زیرا جان مرا از موت رهانیده ای."

ولی این پایان کار داود نبود. رحمت و بخشنندگی خدا به این معنی نیست که گناه تنبیه نخواهد شد. گناه همیشه مجازات را به دنبال دارد. کودکی که در اثر رابطه نامشروع داود با بتشع به دنیا آمد، بیمار شد و مرد. داود غمگین و بسیار متأسف شد اما طریق خدا را درک کرد و با فروتنی مجازات گناه را پذیرفت. بعدها خدا فرزند دیگری به او داد و او را سلیمان نام نهاد. سلیمان یکی از عاقل ترین افراد تاریخ شد. پس خدا از طریق زندگی داود هم با ما سخن می گوید او نشان می دهد که گناه چه عواقب وخیمی دارد و مطمئناً بی سزا نمی ماند. اما رحمت و بخشش خدا بی نهایت عظیم است.

رابطه داود با خدا به وضعیت اول بازگشت و او به نوشتن مزامیر بی نظیری که حاوی بعضی از مهم ترین پیامهای خدا به بشر است ادامه داد.

از انبیا بشنویم

در اینجا بطور خلاصه یکی از مهم ترین پیامهای مزامیر را مورد توجه قرار می دهیم- مضمون آن، "ماهیت و ارزش دعاست" - و نشان می دهد که داشتن رابطه با خدا باعث شادی قلبی انسان می گردد پیام مزبور این است که خدا ما را می خواهد و ما نیز به او نیازمندیم و برای آنانی که اسم او را بر خود دارند امید بزرگی وجود دارد- امیدی که هم برای زندگی حال و هم برای آینده همه کسانی است که طبق اراده او وی را خدمت می کنند-

نوشته های داود به ما نشان می دهند که قلب انسان می تواند در حالت دعا به راستی با خدا متحد شود- خدا مایل است با قوم خود سخن گوید و در عین حال مشتاق است که مردم نیز با او صحبت کنند- رابطه بین خدا و انسان را می توان به رفاقت پدری مهربان با فرزندش تشبیه کرد- آنها از با هم بودن لذت می برند، خداوند، مانند پدری فداکار همیشه آماده شنیدن صدای ماست- او می خواهد ما با همه مشکلات و افکار خود به حضور او برویم- او ما را برای داشتن دوستی و مشارکت با خود آفریده است تا علاقه و محبت خود را به او ابراز کرده و او را بپرستیم- دعا، مانند رفتن به مسافرت است- انسان همیشه مایل است که خدا را صمیمانه تر بشناسد و در رابطه روحانی با خالق خود عمیق و عمیق تر شود- داود، اغلب این عقیده را در مزامیر منعکس می کند- مثلاً می گوید: "چنانکه آهو برای رسیدن به نهادهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خداوند جان من اشتیاق شدید برای تو دارد- جان من تشنه خدای حی- کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم؟ داود اطمینان دارد که خدا پاسخ او و همه مومنین را خواهد داد: بنی آدم در حضور تو شاداب می شوند، از نهر خوشیهایی خود ایشان را می نوشانی، زیرا نزد تو چشمه های حیات است-

از انبیا بشنویم

مزامیر ما را تشویق می کنند که برای نیازهای شخصی خود دعا کنیم و مانند داود برای کسب بخشش و رابطه عمیق تر با او دعا نمائیم: "همیشه بر او توکل کنید قلبهای خود را در حضور او بریزید."

دعا شرح حال کسی است که بر خدا توکل می کند. دعا، تظاهر یا انجام مراسم نیست بلکه عملی است واقعی که نشان می دهد به خدا نیازمندیم و به او توکل می کنیم تا ما را به سوی حقیقت و شادی هدایت کند. از این جهت دعا سفری است که انسان را به سرچشمه حیات هدایت می کند.

داود می سراید: "طریق حیات را به من خواهی آموخت به حضور تو کمال خوشیها است."

شاید شما نیز حاضر باشید که در برابر خدا به گناه خود اعتراف کنید شاید پی برده اید که هیچ چیز از نظر خدا پنهان نمی ماند به همین دلیل است که با احساس تقصیر و رنجش درونی خود کشمکش می کنید. شبها در جستجوی آرامش می باشید ولی آن را نمی یابید. شاید همه قوانین مذهبی را رعایت کرده اید و باز هم آرامش ندارید. تلاش می کنید که بخواهید ولی اشکهای پشیمانی امانتان نمی دهند. شما دل شکسته اید و دل خدا نیز به خاطر شما شکسته است.

نیازی نیست که خود را زجر دهید. می توانید این حقیقت را درک کنید که خدا پدر آسمانی شماست او با محبت و علاقه عظیم مایل است شما را بخشیده و قلبتان را مملو از شادی نماید گناه خود را به او اعتراف کنید. طلب بخشش کنید و ایمان آورید که او شما را خواهد بخشید و از طریقی که خودش بهتر می داند عدالت از گناه را برای شما تدارک می بیند. از او تشکر کنید و بر او توکل کنید تا شما را به سوی حقیقت

از انبیا بشنویم
راهنمایی کند- او رازی عجیب و زیبا، یعنی مکاشفهٔ محبت الهی خود را
به بشر بر شما روشن خواهد کرد-

حال، این جملات را از کتاب مزامیر هر طور که دوست دارید با
صدای بلند خوانده و اجازه دهید دعای شخصی شما به حضور خدا باشد-
خدای کریم و مهربان و خدای همه کائنات:

"خدایا مرا نجات ده، در خلاب ژرف فرورفته ام و از فریاد خود خسته
شده ام-"

"تنگیهای دل من زیاد شده است- بر مسکنت و رنج من نظر فرما
----- و جمیع خطایایم را بیامرز "در تنگی خود خداوند را خواندم و او
صدای مرا شنید-"

"طریق حیات را به من خواهی آموخت-"

"ای جان من خداوند را متبارک بخوان که می آموزد----- که فدیهِ
می دهد ----- و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو می نهد-"

از انبیا بشنویم

پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۴ جملات مزموور را که حفظ کرده اید تکرار کنید

۱ الف و ب و د و ه

۳ الف) پاسخ شما می تواند این باشد: همه مردم گاهی مورد آزمایش قرار می گیرند انجام تکالیف مذهبی نمی تواند ما را از وسوسه شیطان محفوظ دارد تجربه یوسف نشان می دهد که وسوسه به سراغ آدمهای خوب می آید ولی این کمکهای الهی است که می توان بر آن غالب شد.

ب) صحیح

ج) صحیح

د) صحیح

۲ جملاتی را که حفظ کرده اید تکرار کنید.

خودآزمایی درس

اگر برای این امتحان آماده هستید لطفاً صفحه ۷ را از پاسخنامه دانش آموز را باز کنید. مطمئن شوید که پاسخ چهار جوابی و صحیح و غلط خود را در جاهای صحیح علامت گذاری کرده باشید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بله است الف را سیاه کنید

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر خیر است ب را سیاه کنید

از انبیا بشنویم

- ۱ آیا درس پنجم را با دقت مطالعه کرده اید؟
- ۲ آیا بخشهای "آنچه باید انجام دهید" را کامل کرده اید؟
- ۳ آیا پاسخ سؤالات خود را با جوابهای صحیح مقایسه کرده اید؟
- ۴ آیا اهداف درس را مرور کرده اید که ببینید تا چه حد به آنها نزدیک شده اید؟
- ۵ آیا بیش از گرفتن این آموزن درس پنجم را مرور کرده اید؟

سؤالات چند جوابی

- ۶ ویژگیهای انبیایی که آنها را قادر به ایجاد ارتباط نزدیک با خدا ساخت عبارت بودند از
الف) جسارت، شجاعت، مقام سلطنتی و قدرت
ب) خدا ترسی، لطافت طبع، صمیمیت در انجام فرایض مذهبی
ج) اطاعت، توکل، فروتنی و ایمان
- ۷ داود در خود تمایل به گناه را داشت. هنگامی که مورد تجربه قرار گرفت نتوانست در برابر آن بایستد. او نسبت به گناه خود مسئول شد زیرا:
الف) به قدر کافی اعمال خوب انجام نداده بود
ب) خود را به وسوسه تسلیم کرد.
ج) طبیعت گناه را درک نکرده بود.
- ۸ هنگامی که یک انسان، حتی یکی از انبیا به گناه دست می زند، او درمی یابد که
الف) گناه او را از خدا جدا می کند

از انبیا بشنویم

(ب) هیچ راهی برای نگه داشتن رابطهٔ دوستانه وجود ندارد.

ج دوستی با خدا مشکل تر است.

۹ داود ضمن اینکه احساس ناراحتی بزرگی از جدائی خود از خدا

داشت می خواست به حالت اول خود برگردد. بنابراین:

(الف) قربانی گذارند و دعاهاى خود را از سرگرفت.

(ب) تلاش کرد که گناهان خود را از ملتش بپوشاند.

(ج) گناهش را اعتراف کرد و مسئولیت آن را به گردن گرفت.

۱۰ رابطه ای که خدا از انسان انتظار دارد این است که مثل رابطهٔ:

(الف) پادشاه با رعایای خود باشد.

(ب) معلم با شاگرد خود باشد.

(ج) پدری مهربان با پسر خود.

صحیح و غلط

۱۱ گرچه پس از گناه داود، وجدان او او را بسیار معذب کرد ولی

بسیار شکرگزار بود که رابطهٔ او با خدا تحت تأثیر گناه قرار

نگرفت.

۱۲ وقتی کلام خدا در قالب یک داستان بر داود نازل شد او به تقصیر

خود اعتراف کرد. توبه کرد و از خدا خواست او را پاک کند.

۱۳ داود دانست که احساس حقارتی که به خاطر گناه از آن رنج می

برد، ماثمی بود که خدا میل داشت در او ببیند.

از انبیا بشنویم

۱۴ این امکان وجود دارد که انسان واقعاً به خاطر گناه خود متأسف باشد، اطمینان از این داشته باشد که خدا او را بخشیده ولی نتواند از پیامد یعنی "مجازات" بگریزد.

پر کردن

۱۵ انسان تمایل به گناه را دارد بنابراین هنگامی که به وسوسه ----- برای گناه ----- می شود.

۱۶ داود با دانستن وضعیت درونی خود همه ----- را نسبت به گناه خود پذیرفت و اعلام کرد که لایق ----- است.

۱۷ وقتی یک نفر از گناهان خود توبه می کند به این معنی است که در آینده گناه را ----- و خدا را با صمیمت خدمت کند.

۱۸ برای گرفتن بخشش، داود مجبور بود به ----- خدا توکل کند.

۱۹ قلب انسان با قلب خدا از طریق ----- نزدیک می شود.

۲۰ تجربه داود نشان می دهد که خدا گناهان ما را می بخشد اگر ما آنها را ----- از آنها توبه کنیم و از او طلب بخشش نماییم.

اشعیا - کسی که نجات را پیشگویی کرد

ای ساکنان زمین بشنوید!
زیرا خدا سخن گفته است.

شما فکر می کنید که تا به حال از سخنان پیامبران خدا که شنیده ایم، چه مقدار از آن‌ها را واقعاً شنیده ایم! دیدید که از زندگی و تجارب انبیا، چیزهایی آموختیم. اما مهم تر از همه، پیام آنها بوده است، یعنی پیامی که خدا بوسیلهٔ خادمان خود فرستاده است.

خدا سخن گفته است. او کلام خود را فرستاده و خود را از طریق برگزیدگان خود مکشوف ساخته است. او خود را به عنوان خدایی قدوس که گناه را تنبیه می کند ولی در عین حال رحیم است آشکار ساخته است. خدایی که مانند یک پدر، محبت و لطف خود را به فرزندان نشان می دهد. دریافته ایم که او خدایی است که به طرف ما می آید و مایل به کمک ماست. او کلام خود را برای راهنمایی ما می فرستد اگر گناه خود را اعتراف کنیم و او را اطاعت نماییم و مکاشفهٔ او را بپذیریم، او ما را از احساس تقصیر آزاد می کند.

چقدر از پیامبران شنیده ایم! و هنوز هم مطلب باقی است. در این درس به اشعیا گوش می دهیم. نام او به این معنی است: خدا منبع نجات است. پیام ویژهٔ او به ما این است که نجات و رستگاری نه به وسیلهٔ انجام

از انبیا بشنویم
فرایض مذهبی و نه قدرت شخصی ما، بلکه بر پایه رحمت و قدرت خدا
میسر می شود.

آنچه در این درس خواهید خواند:

رؤیا و دعوت
هشدار و وعده
نجات دهنده و دعوت

این درس به ما کمک خواهد کرد که:

- اشعیای نبی را بشناسید.
- معنی قربانی را توضیح دهید.
- نجات دهنده واقعی را توصیف کنید.
- حقیقت نبوتهای اشعیا را دریافته و بفهمید برای شخص
شما چه پیغامی دارد.

رؤیا و دعوت

ما دقیقاً نمی دانیم که خدا چند نفر را برای خدمت نبوت برگزیده
است. مسلماً تعداد زیادی هستند که حتی اسم آنها را هم نمی دانیم. ولی
در مورد مقام اشعیا هیچ شکی وجود ندارد. او یکی از بزرگ ترین انبیا بود
که مخصوصاً برای رساندن پیام امید و نجات به انسانها انتخاب شد.

احتمال دارد که اشعیا در خانواده ای متشخص و برجسته به دنیا
آمده باشد زیرا بخش اعظم زندگی او در فعالیت در دربار گذشت و
مورخی خوب برای چند تن از پادشاهان بود. او نویسنده ای زبردست

از انبیا بشنویم

است و سبک وی دارای اصالت و تکامل می باشد. زبان او شعرگونه و حاوی بیان نمایشی است. به عنوان نویسنده ای عاشق طبیعت و شاهد زیرک رفتار انسانها توانسته نثری بکار برد که مردم عادی حرفهای او را درک کنند و از سوی دیگر به عنوان یک مرد سیاسی تحصیلکرده، روشی را در پیش گرفته که توجه مورخین و محققین را جلب می نماید. او در حدود شصت سال، کلام خدا را به طور شفاهی و کتبی اعلام کرد و بسیاری از نبوتهای او در زمان حیات وی به انجام رسیدند.

این را آموختیم که خدا به هنگام نیازهای بزرگ، با افراد منتخب خود سخن می گوید و آنها را بکار می برد تا زندگی مردم را تحت تأثیر قرار دهند. همچنین اشاره کردیم که خدا هنگامی با انبیا سخن می گوید که قوم به دلیل گناه و بت پرستی، در خطر نابودی است. در مورد اشعیا هم این شرایط صدق می کرد. در زمان او، جنگ بین آنها با دشمنان بیرحم در جریان بود. ضمناً عده زیادی نیز از خدا اطاعت نکرده و هنوز بتها را پرستش می نمودند و در رابطه خود با دیگران، بی فکر و بی انصاف بودند.

از همه بدتر اینکه از دیدن گناه و احتیاج روحانی خود سرباز می زدند. آنها به قربانی حیوانات ادامه داده و به نام مذهب، مراسم و تشریفات و روزه را بجا می آوردند. مردمانی مغرور بودند و طوری عمل می کردند انگار خدا به آنها امتیاز مخصوصی داده است. اشعیا همه اینها را مشاهده کرد و با این کلام مردم را مخاطب قرار داد: "ای ساکنان زمین گوش فرا دهید."

سپس خدا رؤیای شگفت انگیزی به او نشان داد، او درباره تجربه خود چنین می گوید: "خداوند را دیدم که بر تختی بلند و

از انبیا بشنویم

عالی نشسته بود بر بالای آن سرافین ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت. با دو تا از بالها روی خود را می پوشاند و با دو تا پاهای خود را و با دو، پرواز می نمود آنها با یکدیگر چنین می گفتند: قدوس، قدوس، قدوس، خدای قادر مطلق. تمامی زمین از جلال او مملو است."

اشعیا مات و مبهوت بود. سپس آستانه در و چهار چوب آن به لرزش درآمد و خانه از دود پر شد. اشعیا دانست که در حضور شخصی قدوس ایستاده است پس احساس ترس نمود و فریاد زد: "و ای بر من! نابود شده ام! زیرا مردی ناپاک لب هستم و در میان مردمی ناپاک لب ساکنم و چشمان من خدای قادر مطلق را دیده است."

سپس یکی از سرافین به سوی مذبحی پر از آتش پرواز کرد و با انبر، اخگری سوزان برداشت و لبهای اشعیا را لمس کرد و به او گفت: "اینکه این لبهایت را لمس کرده است و تقصیرت رفع شده و گناهت کفاره گشته است."

سپس صدای خدا شنیده شد که می گفت: "چه کسی را بفرستم؟ کیست که برای ما برود."

اشعیا پاسخ داد: "لبیک ای خداوند مرا بفرست."

پس خدا گفت: "برو و پیام مرا به مردم برسان. برو و آنها را از مجازاتی که به خاطر راههای بدشان بر آنان نازل خواهد شد مخبر ساز. ولی همچنین به ایشان بگو که خدا با آنهاست و نجات و رهایی را برای کسانی خواهد فرستاد که گوشهای خود را برای شنیدن و چشمان خود را برای دیدن حقیقت گشوده اند. او نجات دهنده ای خواهد فرستاد که نام او عمانوئیل خواهد بود یعنی خدا با ما."

آنچه باید انجام دهید

۱ از فهرست زیر کلمات مناسب را انتخاب کرده و جملات (الف) تا (و) را کامل کنید.

گناهکار - پیامبر - نجات دهنده - قدوسیت - خدا
مجازات - خشم - فرشتگان - جنگ پادشاه - اشعیا - رؤیا
الف) اشعیا در رؤیای خود فهمید که در حضور
----- است.

ب) سرود فرشتگان به اشعیا فهماند یکی از خصوصیات مهم خدا
----- او است.

ج) به همین دلیل اشعیا دریافت که خودش و مردمی که با آنها
زندگی می کند ----- هستند.

د) سؤال خدا نشان می دهد که او کسی را می خواست که
----- او باشد.

ه) هدف خدا این بود که مردم را از وقوع یک
----- آگاه سازد.

و) خداوند وعده داد که ----- را بفرستد.

هشدار و وعده

هنگامی که اشعیا گفت "لیک مرا بفرست." "دعوت خدا را پذیرفت
و اعلام کرد: "من حاضرم که پیامبر خدا باشم." خدا نیز به اطاعت او
احترام گذاشت و مکاشفات بی نهایت مهمی به او بخشید. خداوند اجازه
داد که او یکی از بزرگ ترین انبیا باشد.

از انبیا بشنویم

ما از رؤیای اشعیا و دعوت او چیزهای را می آموزیم- اولاً به توجه و علاقه خدا نسبت به قومش پی می بریم- او گناه و زحمات آنها را می بیند- او از عدم اطاعت آنان اندوهگین است و طرحی برای کمک به آنان دارد و طبق معمول، برای انجام این نقشه نیازمند کسی است که بوسیله او عمل کند- سؤال خدا این بود: "چه کسی خواهد رفت؟" او نیاز به کسی دارد که داوطلب باشد- او هرگز افراد را بر خلاف میل آنها دعوت نمی کند و به کسانی که با رغبت پیشنهاد او را می پذیرند کمک کرده و آنها را راهنمایی می نماید-

همچنین از اشعیا می آموزیم که نسبت به خدایی که به ما علاقه مند است چه واکنشی باید نشان دهیم- در رؤیای اشعیا، او تحت تأثیر قدوسیت خدا قرار گرفت و در مقابل آن گناه خود را دید- او دریافت که هیچ راهی نیست برای اینکه خود را پاک سازد و آماده ایستادن در حضور خدا شود- او فقط گناهش را اعتراف کرده و روش خدا را برای پاک نمودن خود پذیرفت-

اشعیا داوطلب شد که پیامبر خدا باشد، زیرا خدا را دوست داشت و به او احترام می گذاشت و می خواست او را راضی کند- دلیل دیگری هم داشت و آن، این بود که با مشاهده قدوسیت و محبت خدا، آن هم به این روش جدید، متحیر گشت و برای گناه ملت خود غمگین شد فهمید که آنها حقیقت مذهب را درک نکرده و نابینا و ناشنوا بوده و دقیقاً مثل کودکان سرکش عمل کرده اند- مانند پسرانی که از پدر خود اطاعت نکرده و حکمت او را هیچ شمرده اند-

از انبیا بشنویم

اشعیا چون می دانست مردم با این کار، خود را تباه می کنند تصمیم گرفت آنها را آگاه سازد. آنها در دام شریر گرفتار شده و مدد گاری نداشتند. اشعیا مایل بود که نبی خدا باشد زیرا هم خدا و هم قوم خود را دوست داشت. مقام او به عنوان یک پیامبر این بود که دو طرف را به هم نزدیک تر نماید.

آنچه باید انجام دهید

۲ جمله ناقصی به شما داده می شود. از میان جملات زیر هر یک را که معنی آن را کامل می سازد مشخص کنید:
اشعیا مایل بود که پیامبر خدا باشد زیرا:

(الف) خدا را دوست داشت و می خواست او را راضی کند.

(ب) می خواست مردم را آگاه سازد که گناه باعث مجازات آنها می شود.

(ج) می دانست که خدا مردم را دوست دارد و می خواهد آنها از مجازات گناه نجات یابند.

(د) می دانست که اعمال مذهبی مردم آنها را نجات نمی دهد.

۳ جملات زیر از پیامهای اشعیا هستند. اگر بخواهید می توانید آنها را حفظ کنید.

خداوند می گوید: "وای بر انسان فتنه انگیز -----"

پسرانی که نمی خواهند شریعت خداوند را گوش دهند"

و از این سبب خداوند انتظار می کشد تا بر شما رأفت نماید

و از این سبب او برمی خیزد تا بر شما ترحم نماید

از انبیا بشنویم

چونکه یهوه خدای انصاف است خوشبحال همگانی که منتظر وی باشند.

نبی برای اینکه مردم هشدار او را درک کنند این داستان را تعریف کرد:

مردی تصمیم گرفت تاکستانی غرس کند. او زمین حاصلخیزی در میان تپه ها انتخاب کرد. آن شخم زد و از سنگها پاک کرد و بهترین موها را در آن غرس نمود. برجی در میان آن ساخت تا بتواند از آن در مقابل کسانی که می خواستند تاکستان را خراب کنند یا میوه ها را بدزدند محافظت کند. همه مقدمات را برای برداشتن محصول و استفاده از میوه ها فراهم کرد. به عبارت دیگر هر کاری که ممکن بود برای مواظبت و توجه از باغ انجام داد.

او باید در نتیجه این کار دقیق خود چه انتظاری می داشت؟ البته او منتظر بود محصولی خود از انگورهای درشت و خوشمزه بردارد. اما تصور کنید وقتی خوشه انگور را چید و آن را چشید و دید که ترش است چقدر مأیوس شد. چرا باید اینطور می شد؟ احساس کرد زحماتش بیهوده و بی حاصل بوده اند.

به نظر شما او چه باید می کرد؟ او گفت: حصارش را برمی دارم و چراگاه خواهد شد دیوارش را منهدم می سازم و پایمال خواهد شد. زمین بی حاصلی خواهد بود که نه هرس خواهد شد و نه شخم زده شود و خار و خس در آن خواهد رویید و ابرها را امر می فرمایم که بر آن باران نبارانند.

از انبیا بشنویم

اشعیا گفت: "این تصویر واقعه ای است که بین خدا و قوم او اتفاق افتاد."

اشعیا توضیح داد که تاختان تمثیلی است از مردمی که بوسیلهٔ خدایی مهربان بر زمین استقرار یافته مورد مراقبت او قرار گرفتند و او هر چه ممکن بود برای کمک به آنها انجام داد. و انتظار داشت محبت او را با محبت و اطاعت پاسخ دهند. ولی آنها سرکشی کردند. درست مثل بچه‌هایی که به پدر و مادر خود اهانت می‌کنند. خدا چه باید می‌کرد او به آنها هشدار داد و اشعیا آن را چنین بیان می‌کند:

"هلاکت گناهکاران و عاصیان با هم خواهد شد و آنانی که خداوند را ترک نمایند نابود خواهند گردید."

شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.

مرد زورآور پره‌کُتان و عملش شعله خواهد شد و هر دوی آنها با هم سوخته خواهند شد و خاموش کننده‌ای نخواهد بود."

اشعیا ادامه می‌دهد و می‌گوید که خداوند اندوهگین و متأسف است زیرا مردم در سه راه بد رفته‌اند:

- ۱- با غرور و تکبر و بسته به میل خود رفتار کرده‌اند نه به میل خدا.
- ۲- حریص و خودخواه بوده و همه چیزهای خوب را برای خودشان خواسته‌اند و افراد فقیر و بی‌کس را فریب داده‌اند.
- ۳- سعی کرده‌اند با قربانی حیوانات و انجام مراسم مذهبی کارهای زشت خود را جلوه دهند و هنوز معنی و مقصود قربانی و دعا را درک نکرده‌اند.

از انبیا بشنویم

صدای هشدار دهنده خدا بر اشعیا آمد که گفت: این مردم با دهان خود به من تقریب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می نمایند اما دل خود را از من دور کرده اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته اند.

آنچه باید انجام دهید

۴ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

(الف) "هلاکت ----- با هم خواهد شد و آنانی که -----
نابود خواهند گردید."

(ب) "شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و
----- خواهید شد."

(ج) "این مردم ----- و به لبهای خویش مرا
تمجید می کنند اما -----"

خدا با کلام خود به مردم هشدار داد، همچون پدری که باید با فرزندانش صریح و قاطع باشد. اشعیا، به عنوان سخنگوی او این پیام را به مردم اعلام نمود. ولی قلب خدا پر از رحمت است. او گفت: محبت زوال ناپذیر من نسبت به تو تغییر نمی کند. "بنابراین لابلای پیام اخطار، وعده های او را هم می بینیم.

اشعیا با هدایت خدا، مردم را به گیاه تشبیه می کند: "تمامی بشر گیاه است و همگی زیبایی اش مثل گل صحرا گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید و لیکن کلام خدای ما تا ابدالآباد خواهد ماند."

این بار کلام خداوند وعده ای داشت حاکی از اینکه خدا خود را به عنوان نجات دهنده آشکار خواهد کرد. فقط قربانی حیوانات نمی توانست آنها را نجات دهد. آیینهای مذهبی نمی توانست آنان را رستگار سازد.

از انبیا بشنویم

خداوند بر روی گناه آن‌ها انگشت گذاشت و اخطار کرد که مجازات در راه است. بله، مردم مانند علفیست در معرفی وزش باد قرار داشتند و دلهایشان پر از وحشت بود.

با این وجود خدا به اشعیا فرمود که به آنان بگوید: "قوی باشید و نترسید. اینکه خدای شما می‌آید او می‌آید شما را نجات خواهد داد." می‌توانیم صدای بلند اشعیا را بارگه ای از شادی در آن، بشنویم که سخنان خدا را به زبان می‌آورد: "آوازت را با قوت بلند کن و مترس هان خدای شما است اینکه خدای قدیر است."

اشعیا توضیح داد که طبیعت خدا، مانند یک پادشاه غالب است که ملت خود را دست نیروهای نابودگر رهایی خواهد داد. در عین حال او شبانی پرمحبت است که گله خود را مراقبت می‌کند و گوسفندانی را که نیاز به مراقبت بیشتری دارند در آغوش می‌گیرد تا به قلب او نزدیک تر باشند. او می‌داند که مردم نیاز به شخص پر قدرتی دارند تا بر آن‌ها حکومت کند ولی به محبت هم نیازمندند و محتاج استراحت از ضربه های زندگی می‌باشند. لازم است که بدانند خدا دارای شخصیت و مهربان است. هیچ کس وجود ندارد که به بوسیله خدا نادیده گرفته شود و او هرگز از کمک کردن به ما خسته نمی‌شود.

"آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهد یافت، مثل عقاب در بلندی پرواز خواهند کرد. خواهد دوید و خسته نخواهد شد، خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید."

این وعده های زیبا را از کتاب اشعیا بشنوید که خدا از طریق نبی خود به مردم گفت:

ترا تقویت خواهم و البته ترا معاونت خواهم داد

و ترا به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد

از انبیا بشنویم

زیرا من خداوند، خدای تو هستم همان که در ترس خود به او
متمسک می شوی

مترس زیرا من ولی تو هستم خود ترا نصرت خواهم داد
مترس زیرا که تو را فدیة داده ام و ترا به اسمت خوانده ام
پس تو از آن من هستی-

آنچه باید انجام دهید

۵ وعده های خدا را که در این درس به آنها اشاره شد دوباره
بخوانید- بهتر است آنها را حفظ کنید، زیرا با این کار آرامش
خاصی در قلب خود احساس خواهید کرد- پاسخ این سؤالها را در
وعده های مذکور بیابید-

الف) به کسانی که امید آنها به خداست، چه وعده ای داده شده
است؟

ب) برای آنکه قوم خدا نترسند چه وعده ای به آنها داده شده
است؟

نجات دهنده و دعوت

یکی از مهم ترین ایده هایی که در وعده های نبوت اشعیا وجود دارد
این است که: خدا نجات دهنده ما است- این کلمه بارها در نوشته های

از انبیا بشنویم

او بکار می رود و در شریعت و آداب و رسوم زمان او معنا و مفهوم خاصی داشت.

طبق آن قوانین هنگامی که یک نفر قادر به پرداخت دیون خود نبود یا به درددسری جدی می افتاد یکی از وابستگان می بایست فدیۀ او را بدهد. شخص فدیۀ دهنده (نجات دهنده) مسئول پرداخت قرض با جریمه خویشاوند خود بود. به طور امثال اگر شخصی به بردگی فروخته می شد فدیۀ دهنده بایستی او را خریده و آزاد می کرد. اگر شخصی به دلیل فشار فقر مجبور می شد زمین اجدادی خود را بفروشد از نجات دهنده او انتظار می رفت که آن را خریده و به او برگرداند تا زمین موروثی در همان خانواده باقی بماند. نجات دهنده شخصی بود که با وی رابطه خانوادگی نزدیکی داشت و مسئول استخلاصی و رهایی او بود.

هنگامی که اشعیا خدا را به عنوان نجات دهنده معرفی کرد منظور او این بود که خدا بر سر وعده های خود به بشر ایستاده است و رابطه او با ما نزدیک تر از هر نوع روابط فامیلی است که می تواند خویشاوندان را نسبت به هم متعهد سازد. همچنین منظور او این بود که خدا مایل است هر قیمتی را بپردازد تا قوم خود را از گناه یعنی قرضی که قدرت پرداختش را نداشتند خلاص کند. او جریمه ای را که آنها مدیون بودند خواهد پرداخت و آنان را از بند آزاد خواهد کرد.

خداوند برای فهماندن نیاز انسان به فدیۀ از مراسم قربانیا استفاده کرد. چنانکه از درسها فهمیدیم، مجازات گناه مرگ است و خدای قدوس و عادل نمی تواند گناه را مجاز بداند ولی به علت محبت و رحمت خود نقشه ای برای نجات تهیه کرد. وقتی مردم از گناه خود توبه کردند و خواستند از خدا طلب بخشش کنند، خدا قربانی را به عنوان نشانه ای از پرداخت شدن قرض پذیرفت. غالباً حیوان یک گوسفند بود که می بایست کامل و بدون نقص و لکه باشد. آن گوسفند مجازات را بدوش می

از انبیا بشنویم

گرفت و ریخته شدن خود او نمادی از پاک شدن گناه بود. وقتی که به این صورت نمادین، گوسفند جای آن شخص را می گرفت وحشتناک بودن گناه به تصویر کشیده می شد. مراسم به مردم کمک می کرد که بفهمند نمی توانند خودشان را از گناه نجات دهند، بلکه به یک نجات دهنده نیازمندند.

بعدها خدا به وسیله انبیا به قوم خود تعلیم داد که قربانی حیوانات صرفاً یک نشانه است. بیاد آورید که چگونه برای نجات پسر ابراهیم از ضربه چاقو، خود خدا قربانی ای تهیه کرد؟ واقعاً قربانی شگفت انگیزی بود! تصویر زیبایی از قربانی عظیمی که آماده بود تا تمامی نوع بشر را فدیة کند بشمار می رفت. آن قربانی کامل و فدیة دهنده، بایستی یک روز در میان انسانها ظهور می کرد و خدا را به انسانها آشکار می نمود.

البته خدا از ازل، می دانست که کی خود را به عنوان فدیة دهنده ظاهر خواهد کرد. این، خبر خوشی است که از لبهای اشعیا شنیده می شود. اشعیا جزئیات این راز ترسناک را نمی فهمید ولی وفادارانه و با صدای بلند، این خبر خوش را که نوید تسلی و آرامش بود اعلام کرد و گفت "به آواز بلند با هم ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و آنها را فدیة نموده است. جمیع کرانه های زمین نجات خدای ما را دیده اند."

اشعیا نبوت کرد که پیش از این منجی خدا پیامبر دیگری را می فرستد. این شخص با نام ندا کنند "یا تصدیق کننده" معرفی می شد و می بایستی صدای ندا کننده در بیابان باشد که راه خداوند را راست کنید. او باید قلب مردم را برای آمدن "مسیح" آماده می کرد.

آنچه باید انجام دهید

۶ شخص هنگامی نیاز به فدیة کننده داشت که:

الف) بسیار مقروض بود.

ب) قرضی داشت که نمی توانست آن را ادعا نماید.

۷ فدیة دهنده کسی است که:

الف) مردم را از پرداخت قرضهایشان معذور می دارد.

ب) قرض دیگران را پرداخت می نماید.

۸ قربانی کردن حیوانات

الف) فدیة گناه را به تصویر می کشد.

ب) یک مراسم مذهبی است.

خداوند می خواست همه بدانند که او خودش فدیة ای برای آنان تدارک خواهد دید. بنابراین به اشعیا اجازه داد که در وصف این نجات دهنده، شخصیت و اعمال او مطالب زیادی بنویسد.

به اشعیا الهام شد که در زمانی که قوم در تاریکی سالک باشند نور عظیمی خواهند دید. این نور یعنی همان معماری ارتباط خدا و قوم او، به تدریج آشکار خواهد شد. نقشه و اراده خدا مانند نمایان شدن تدریجی طبیعت در اشعه آفتاب صبحگاهی است. عهد و پیمانی که خدا با ابراهیم، موسی و داود برقرار کرد به طریق جدید و پرشکوهی می بایست انجام شود. نور امید بر مردمی که در نومیدی انتظار نجات را می کشیدند می بایست طلوع کند.

از انبیا بشنویم

اشعیا در رؤیا دید که این دوره نوری، با تولد کودکی از یک باکره آغاز خواهد شد. نام این کودک، مشیر، قدیر، ازلی و ابدی و سرور سلامتی بود.

همچنین اشعیا مشاهده کرد که این نجات دهنده، که در بعضی متون نبوتی، به عنوان خادم شناخته شده است، به شکلی متواضعانه ظهور خواهد کرد. او مانند یک پادشاه معرفی نخواهد شد، بلکه کودکی فقیر و رهبری مطرود خواهد بود. اجازه دید چند مورد را که اشعیا در رابطه با او بیان می کند مورد بررسی قرار دهیم.

او حقیر شده و نزد مردم مطرود است. او مرد غمها و رنج دیده است. خشونت و حلیه در او وجود ندارد. او بی گناه است ولی حاضر است خود را فدای گناهکاران نماید، او به خاطر گناه همه ما قربانی می شود و به خاطر دیگران رنج خواهد برد.

او به خاطر دیگران رنج می برد یعنی برای همه بشر، زیرا اشعیا می فرماید: به خاطر ما، او به سبب ما رنج می برد. سپس حقیقت حیرت انگیزی در لابلای سخنان اشعیا مشهود می گردد و آن این است که منجی راستین گناه همه ما را به گردن می گیرد و به جای ما تنبیه می شود و مانند بره قربانی جریمه گناه ما را می پردازد.

بنابراین بین خدا و انسان مجدداً صلح و آرامش برقرار می گردد زیرا شخصی که بی تقصیر و در نهایت کمال است حاضر شده به عنوان جانشین انسان خاطی، قربانی شود. او به جای ما بهای تحقیر گناه را می پردازد. مجازات انجام شده است و اکنون ما آزادیم! رحم و شفقت خدا راهی را برای آرامش و امنیت روحی ما گشوده است. اگر آنچه را که او

از انبیا بشنویم

برای ما انجام داد بپذیریم، شادی و اطمینان در قلب ما جای وسوسه و عدم اطمینان را می گیرد.

آنچه باید انجام دهید

۹ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

توصیف اشعیا از خادم به ما کمک می کند بفهمیم باید از او چه انتظاری داشته باشیم به طور مثال از اینکه او مشاور عجیب است می فهمیم که می توانیم از او انتظار راهنمایی داشته باشیم.

الف) ما می توانیم انتظار داشته باشیم که از او قدرت بیابیم زیرا او ----- نامیده شده است.

ب) ما می توانیم از او انتظار داشته باشیم اندوه ما را درک کند زیرا او ----- نامیده شده است.

ج) ما می توانیم از او انتظار داشته باشیم ما را از گناه نجات دهد زیرا او مایل است -----

اشعیا پس از اینکه نجات دهنده حقیقی را توصیف نمود و نجاتی را که می شد از او انتظار داشت به مردم معرفی کرد، دعوت عجیبی از مردم به عمل آورد: "ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید." و به آنها توضیح داد که مسئولیت آنان این است که شخصاً نجاتی را که تقدیم شده بود بپذیرند.

او از تشنگی و گرسنگی به عنوان مثالی استفاده کرد. مردم تشنه برای بردن آب و گرسنگان برای خریدن نان می شتابند پس انسان نیز برای گرفتن آنچه که نیاز دارد باید فعال باشد. ما می دانیم که بدن نیاز به آب و غذا دارد، ولی در اعماق دل ما تشنگی و گرسنگی دیگری موج زند.

از انبیا بشنویم

اشعیا گفت:

خداوند را مادامی که یافت می شود بطلبید
مادامی که نزدیک است او را بخوانید
شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید-
و به سوی خداوند بازگشت کند
و بر روی رحمت خواهد نمود
زیرا وی بطور رایگان عفو خواهد کرد-
و پس از دعوت بزرگ خود وعده دیگری را اضافه می کند:
شما با شادمانی بیرون خواهید رفت
و با سلامتی هدایت خواهید شد-

پاسخهای خود را مقایسه کنید-

- | | | |
|---|------------------------------------|---------------|
| ۹ | الف) قدیر | |
| | ب) صاحب غمها | |
| | ج) به خاطر ما قربانی می شود- | |
| ۱ | الف) خدا | د) پیامبر |
| | ب) قدوسیت | ه) مجازات |
| | ج) گناهکار | و) نجات دهنده |
| ۸ | الف) فدیۀ گناه را به تصویر می کشد- | |
| ۲ | همۀ جوابها صحیح هستند | |

از انبیا بشنویم

- ۷ (ب) قرض دیگران را پرداخت می نماید.
- ۳ اگر می خواهید سخنان اشعیا را حفظ کنید آنها را تکرار نمائید.
- ۴ (الف) هلاکت گناهکاران و عاصیان با هم خواهد شد و آنانی که

خداوند را ترک نماید نابود خواهند گردید.

- (ب) شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.
- (ج) این مردم از دهان خود به من تقریب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می کنند اما دل خود را از من دور کرده اند.
- ۵ (الف) قوت تازه خواهد یافت
- مثل عقاب در بلندی پرواز خواهند کرد
- خواهند دوید و خسته نخواهند شد
- خواهند خرامید و درمانده نخواهند کرد.
- (ب) ترا معاونت خواهم کرد
- ترا فدیة داده ام
- ترا به اسمت خوانده ام
- پس تو از آن من هستی.

خود آزمایی درس

اگر خود را برای این امتحان آماده کرده اید لطفاً به صفحه ۸ از پاسخ نامه دانش آموز مراجعه کنید. در هنگام انتخاب جوابهای انتخابی و صحیح و غلط مطمئن شوید که در محل صحیح علامت گذاشته اید.

سؤالات عمومی

- اگر جواب شما بلی است الف را سیاه کنید
- اگر جواب شما خیر است ب را سیاه کنید
- ۱ آیا درس ۶ را به دقت مطالعه کرده اید؟
 - ۲ آیا بخشهای "آنچه باید انجام دهید" را کامل کرده اید؟
 - ۳ آیا پاسخهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده اید؟
 - ۴ آیا اهداف درس را دوره کرده اید تا ببینید به آن اهداف رسیده اید یا نه؟
 - ۵ آیا درس ۶ را پیش از امتحان مرور کرده اید.

سؤالات انتخابی

- ۶ رؤیای اشعیا درباره خدای قادر مطلق:
 - الف) قدرت خدا و ناتوانی انسان را ثابت می کند.
 - ب) قدوسیت خدا و ناپاکی انسان را ثابت می کند.
 - ج) عدالت خدا و ناعدالتی انسان را ثابت می کند.
- ۷ مثل تاکستان نشان می دهد که خدا از مردم انتظار دارد که:
 - الف) در مقابل تدارک خدا، متقابلاً او را محبت و اطاعت کند.